

مقالات علمی

اگرچه بحث درباره خشونت سیاسی در جامعه ایران، با توجه به تجربه بزرگی چون انقلاب اسلامی، آسان می‌نماید ولیکن صرف وجود همین پیشینه تاریخی، خود در پیچیده‌تر شدن موضوع تأثیر بسزایی دارد تا آن جا که محقق پس از ژرف کاویدن مسأله به آن جا می‌رسد که این زمینه بی‌نیاز از یک تلاش علمی گسترده نیست. بدین‌روی، فصلنامه مطالعات راهبردی به بررسی ابعاد تئوریک و مصداقی خشونت در جمهوری اسلامی دست زده است. بحث از جمعیت، قومیت و ارتباط آن با خشونت، جوانان و رفتارهای خشونت‌آمیز، موانع موجود در راه کاهش خشونت، شناخت قواعد و اشکال خشونت، و ملاحظات امنیتی سیاستهای جمعیتی - به ویژه در مرزها - سرفصلهای عمده این شماره از فصلنامه را شکل می‌دهند.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ظرفیت طبیعی امنیت

(مورد مطالعاتی قومیت و خشونت در ایران)

■ فهرست

مقدمه.....	۲۶
فصل اول: چارچوب تحلیل: مفاهیم و تئوری.....	۲۷
فصل دوم: قومیت و خشونت در ایران.....	۳۶
فصل سوم: راهبردها.....	۴۸
نتیجه گیری.....	۵۵
یادداشتها.....	۵۷

■ چکیده

در نوشتار حاضر نویسنده ضمن بیان این مطلب که امنیت داخلی هر کشور حاصل برآیند سه ظرفیت طبیعی، بهره‌برداری و استراتژیک است، به تشریح اولین ظرفیت یعنی ظرفیت طبیعی امنیت ایران می‌پردازد. با توجه به این که ظرفیت طبیعی دلالت بر تواناییهای نسبتاً ثابت واحدهای سیاسی (همچون جغرافیا، همسایگان، ذخایر، آداب ملی و...) برای حفظ ثبات و آرامش دارد، مؤلف از مقوله قومیتها در مقام یکی از مهم‌ترین شاخصهای ظرفیت طبیعی در ایران سخن گفته است. شناسایی شش قومیت ترک، کرد، لر، بلوچ، ترکمن، عرب و بررسی وضعیت گسست حاصله بین آنها با اکثریت فارسی‌زبان و تحلیل رفتارهای خشونت‌آمیز و محل امنیت، گذشته از این منظر، محورهای اصلی بحث مؤلف را شکل می‌دهد. در پایان نیز نویسنده ضمن آسیب‌شناسی ساختار قومی، جهت پرهیز از تعمیق گسستهای هویتی و بروز خشونت، راهبردهایی را پیشنهاد کرده است.

مقدمه

« گذشته نه تنها دگرگون... که در واقع ویران شده [است]. زیرا در زمانی که بیرون از حافظه‌ات سندی وجود [نداشته باشد] چگونه [می‌توانی] حتی بدیهی‌ترین واقعه را به کرسی بشانی؟»^(۱)

تصویری که جرج اورول^۱ در کتاب ۱۹۸۴، از اسارت انسان در چنبره محیط سیاسی‌اش به دست داده، اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید ولیکن از آن جا که به تبیین تأثیر شگرف فضای سیاسی بر زندگی روزمره و فرآیند تصمیم‌گیریهای سیاسی - اجتماعی افراد می‌پردازد، در خور توجه و تأمل است. بر همین قیاس، امروزه می‌توان از تأثیرات ناشی از محیط منطقه‌ای یا ساختار جهانی بر سیاست ملی سخن گفت و ادعا کرد که سیاست‌گذاریهای کلان ملی تا حدودی متأثر از شرایط و امکانات طبیعی هر واحد سیاسی می‌باشند. جغرافیای سیاسی، آداب و سنن ملی، روندهای اقتصادی و فن‌آوری تازه، تماماً از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در چارچوب ملاحظات طبیعی قابل طرح و بررسی می‌باشند. نوشتار حاضر در مقام طرح این ایده است که: توان طبیعی هر واحد سیاسی در شکل‌دهی به ساختار و ثنوری امنیتی آن کشور تأثیر بسزایی دارد. در همین زمینه ظرفیت طبیعی ایران و میزان خشونت‌های احتمالی ناشی از آن، به تحلیل و بررسی درآمده است.

۱- جورج اورول که نام اصلی او "اریک آرتور بلیر" (Eric Arthur Blair) است، نویسنده مشهور سیاسی و نویسنده آثاری همچون قلعه حیوانات و ۱۹۸۴ می‌باشد.

فصل اول) چارچوب تحلیل: مفاهیم و تئوری

امنیت، مقوله‌ای پیچیده و تأمل‌برانگیز است که درک زوایای گونه‌گون آن، نیازمند طراحی تئوریهای کلان - با قابلیت تحلیل سطوح مختلف داخلی و خارجی، فردی و اجتماعی، خرد و کلان... - و به کارگیری مفاهیم "جاافتاده" و "باطرفیتی" است که در مجموع توان پژوهشگران برای فهم پدیده‌های سیاسی را، افزایش دهد. فصل حاضر در پی فراهم آوردن چنین بستری می‌باشد.

الف - مباحث مفهومی

از آن جا که در هر تحلیلی، مفاهیم نقش بنیادینی برعهده دارند که بدون توجه به آنها طراحی تئوری و تطبیق نظریات اساساً میسر نیست، نخست ناگزیر از تحدید مفاهیم مورد بحث هستیم.

۱- امنیت: درباره امنیت و معانی متفاوت آن تاکنون بحثهای فراوانی صورت گرفته است که ضرورتی به تکرار آن نیست. در مجموع امنیت دارای دو معنای ایجابی - یعنی وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولتمردان و شهروندان و سلبی - نبود ترس، اجبار و تهدید، می‌باشد که در نوشتار حاضر هر دو معنا در ذیل واژه امنیت مدنظر است. (۲)

۲- خشونت: واژه خشونت از حیث لغوی ریشه در کلمه "Violation" به معنای تخلف دارد (۳)، با این حال این کلمه را باید از جمله مقولاتی به حساب آورد که اگر چه معنای آن برای همگان بدیهی می‌نمایند ولیکن در مقام تعریف بسیار مبهم است. (۴) تقلیل خشونت به پاره‌ای از مصادیق آشکار آن همچون قتل و شکنجه (۵) در عین شایع بودن، بی‌بهره از اعتبار لازم است. به همین منظور سعی در بیان تعاریف علمی از این مفهوم شده که مهم‌ترین آنها، تعریف خشونت به "نوعی از اعمال زور" می‌باشد:

«خشونت و قدرت ... با یکدیگر مترادف هستند با این تفاوت که خشونت نوعی قدرت است که هدفی خاص را تعقیب می‌کند و آن مشخص کردن مرزها و جلوگیری از اعمال یک قدرت دیگر است.» (۶)

ترادف فوق، مرز واقعی میان قدرت و خشونت را نادیده می‌گیرد (۷) و از این حیث است که به زعم آنتونی آربی - آستر، خشونت را باید چنین تعریف کرد:

«هرگونه تهاجم فیزیکی بر هستی انسان که با انگیزه وارد آوردن آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه می‌باشد.» (۸)

در این تعریف نیز کاربرد دو واژه "تهاجم" و "انگیزه"، محل تأمل است، چرا که اولاً خشونت و تهاجم دو مقوله متفاوتند و یکسانی آنها عاری از دقت نظری لازم می‌باشد (۹) و دو دیگر، این مسأله که، ارزیابی از یک عمل را و اینکه "از مصادیق خشونت می‌باشد یا خیر؟" به درک انگیزه‌ها، همیشه ممکن نبوده و عملاً کار ارزیابیهای اجتماعی را به بن بست می‌کشاند. چنین برمی‌آید که در مقام تعریف خشونت، صرفاً باید به مظاهر اولیه و نمود کلی آن بسنده کرد؛ براین اساس خشونت عبارت خواهد بود از:

«کاربرد نیروی فیزیکی یا تهدید ناشی از کاربرد نیروی فیزیکی که می‌تواند لطمات جسمی یا معنوی بر شخص یا اشخاص بگذارد.» (۱۰)

تعریف فوق حکایت از حضور گسترده و همه‌گیر خشونت در زوایای مختلف زندگی انسان، اعم از فردی و جمعی دارد (۱۱) و اشکال متنوعی از خشونت ورزی مشتمل بر دولتی، فردی، گروهی، فرهنگی، سیاسی، ابزاری، عصبی، ساختاری، مستقیم و... (۱۲) را دربرمی‌گیرد که از این میان خشونت‌های ناشی از قومیت، اهمیت و حساسیت بیشتری دارند.

۳- گسست: اگر جامعه را به مثابه یک کل واحد بدانیم که مرکب از افراد، مؤسسات اجتماعی و شبکه ارتباطی آنها بر محور مصالح و منافع می‌باشد، گسست در شکل طبیعی آن، دلالت بر مرزهای اختلاف بین افراد، گروهها و نهادها دارد. (۱۳) البته در حوزه مباحث اجتماعی، شماری براین باورند که تقابلهای مقطعی و گذرا را نمی‌توان گسست تلقی نمود بلکه بنابر بیان استین روکان^۱: تضاد باید ریشه در بطن جامعه داشته و به تعبیری "ساختاری" باشد. (۱۴) در حد نوشتار حاضر، کلیه تضادهای منفعتی در درون جامعه گسست به حساب می‌آیند، با این تفصیل که بعضی از گسستها "فعال" و برخی "غیرفعال" می‌باشند. گسستهای طبیعی طی فرآیند موسوم به "بسیج اجتماعی"^۲ از حالت غیرفعال خارج و فعال می‌گردند که در این سطح به طور جدی، به توجه جامعه‌شناسان سیالی درمی‌آید. (۱۵)

۴- قومیت: چنان که عیسا جیو^۳ به حق اشاره کرده، قومیت از جمله واژگانی است که بیشتر استفاده‌ای کاربردی دارد و کمتر کسی از پژوهشگران را می‌توان یافت که برداشت دقیق و صریحی از آن داشته باشد. تحول مفهومی قومیت، امکان حمل معانی کاملاً

1- Stijn Rokkan

2- Social Mobilization

3- W. Isajiw

متفاوتی بر آن را فراهم آورده که امروزه بسیار دور از ذهن می‌نماید؛ مثلاً در یکی از چاپهای فرهنگ انگلیسی آکسفورد، قومیت معادل با "موهومات کفرآمیز"^۱ آمده یا در فرهنگ جهانی وبستر بر غیرمسیحیان و غیرکلیمیان اطلاق شده است که با برداشتهای امروزی قابل تطبیق نیست. از این رو، تعریف این واژه "بسیار ظفره آمیز"^۲ - به تعبیر تالکوت پارسونز^۲ - "مبهم و نادقیق"^۳ - (به تعبیر هارولد رابرت^۳ - که بعضی از پژوهشگران همچون اشتایدر^۴ را به صرف نظر کردن از کاربرد آن رهنمون شده است، کار ساده‌ای نیست) و عرضه هر معنایی علی‌القاعده، محل بحث و تأمل خواهد بود. (۱۶) آن چه در این جا مدنظر می‌باشد، تعریف مختصر و مفیدی است که آنتونی اسمیت به دست داده و دارای کاربرد بالایی می‌باشد:

«قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسؤولیت.» (۱۷)

این تعریف مبتنی بر چند عنصر محوری هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک (۱۸) است که به آن اعتبار و وزانت علمی نیز می‌بخشد.

ب - ظرفیت طبیعی به مثابه تئوری

چنان که رابرت ماندل در چهره متغیر امنیت ملی به درستی اظهار داشته است، راهبردهای سنتی نسبت به مقوله امنیت، امروزه کارایی گذشته را ندارند و چنین به نظر می‌رسد که جهان معاصر طالب طراحی دیدگاههای بدیل دیگری متناسب با شرایط تازه می‌باشد. رهیافتهای پیشین به سؤال ماندل، در این باره که "چه میزان از امنیت و برای چه کسی؟"، پاسخ درخوری نداده‌اند (۱۹) و همین امر افرادی چون مارک سومر^۵ و جوان گالتنگ^۶ را بر آن داشته تا تئوری "امنیت اطمینان‌بخش"^۷ را پیشنهاد و معرفی نمایند. وجه بارز این تئوری قبول این پیش فرض است که، تبعیت از اصول حاکم بر طبیعت، خود به خود نوعی از امنیت طبیعی را برای جوامع بشری به دنبال می‌آورد که نسبت به الگوهای بدیل از ضریب اطمینان بالاتری برخوردار است. (۲۰) مدعیات سومر و گالتنگ را در مقام مفروض اول نوشتار حاضر چنین می‌توان صورت‌بندی نمود:

1- Heathendom or Heathen Superstition

2- Talcott Parsons

3- Harold Robert

4- Snyder

5- Mark Sommer

6- Johan Galtung

7- Robust Security

بیشترین میزان از امنیت برای بیشترین تعداد از شهروندان در هر واحد سیاسی موقعی حاصل می‌آید که توان نظام حاکم در سه بعد تقویت گردد:

اول - درک واقع‌بینانه و کامل از ظرفیت طبیعی کشور

دوم - بهبود ظرفیت بهره‌وری نظام

سوم - تنظیم ظرفیت راهبردی حکومت

بحث از دو ظرفیت بهره‌وری و استراتژیک، مقوله مفصل و مهمی است که نیازمند تحریر مقالات مستقل دیگری می‌باشد؛ از این‌رو در این نوشتار و در ادامه مباحث پیشین مربوط به امنیت داخلی، صرفاً "ظرفیت طبیعی" را به بحث گذارده و از این نظرگاه به تحلیل پدیده خشونت می‌پردازیم.

در یک تعریف بسیار مختصر، ظرفیت طبیعی امنیت را چنین می‌توان توضیح داد که: هر واحد سیاسی دارای بعضی از تواناییهای (نسبتاً) ثابت می‌باشد که مجموع آنها ظرفیت طبیعی آن واحد را در نیل به اهدافش شکل می‌دهد؛ ظرفیت طبیعی در یک تقسیم‌بندی کلان، متشکل از دو جزء اصلی و به هم پیوسته می‌باشد که می‌توان آنها را به ابعاد سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه ظرفیت طبیعی تعریف کرد.

اول - بعد سخت‌افزاری

این بعد بیشتر ناظر بر مقدرات تاریخی کشور است و مواردی از قبیل جغرافیای سیاسی، نوع خاک و آب و هوا، میزان بهره‌مندی از منابع و ذخایر طبیعی را، که به سختی تغییر و تحول می‌یابند شامل می‌شود. اگرچه این بعد دارای پیشینه تاریخی طولانی‌ای می‌باشد ولیکن انسان معاصر در پرتو دو اصل زیر از آن معنای تازه‌ای را برداشت می‌نماید که در امنیت او تأثیر جدی دارد:

۱- حداکثر استفاده از حداقل امکانات: براین اساس، مشاهده می‌شود که کمترین قابلیت‌های سخت‌افزاری مورد توجه قرار گرفته و به مدد فن‌آوری نوین به مرحله بهره‌برداری می‌رسند. جایگاه عالی فن‌آوری در این معادله، تا بدان جاست که حتی بر امکانات سخت‌افزارانه ترجیح یافته و به راحتی نتایج نهایی را دستخوش تحول می‌سازد؛ برای مثال می‌توان به ارزش صادراتی نفت خام اشاره کرد که امروزه در قیاس با فراورده‌های مشتق از آن، در مرتبه‌ای بسیار پایین قرار دارد و از این‌رو مشاهده می‌شود که کشورهای جهان سومی صادرکننده نفت، به صورت مشتریان اصلی و وابستگان اقتصادی کشورهای پیشرفته‌ای هستند که بواسطه داشتن فن‌آوری لازمه قادر به تبدیل مواد خام و فروش آن به مبالغ هنگفت می‌باشند.

۲- ایجاد تغییر در مؤلفه‌های سخت‌افزاری: دست‌یابی به فن‌آوری تولید باران مصنوعی، کشف گونه‌های تازه‌ای از گیاهان و یا موجودات که قابلیت تطبیق و ثمردهی بسیار خوب با شرایط اقلیمی نامناسب را دارند، اجرای طرح‌های کلان ملی برای ایجاد تغییرات بنیادین در شرایط طبیعی کشور، تشکیل اتحادیه‌های تازه همچون اروپای بدون مرز و... از جمله برنامه‌هایی هستند که نتیجه آن سرعت بخشیدن به روند تغییرات در بعد سخت‌افزاری ظرفیت طبیعی می‌باشد.

بدین ترتیب می‌توان چنین ادعا کرد که ارتباط بین بعد سخت‌افزاری ظرفیت طبیعی با امنیت داخلی نه تنها کاهش نیافته بلکه وثیق‌تر از گذشته هم شده است.

دوم - بعد نرم‌افزاری

در پی توسعه بعضی از کشورها و تشکیل اردوگاه کشورهای پیشرفته، این پرسش در میان جامعه علمی طرح گردید که، علت توفیق این کشورها و عقب‌ماندن دیگران چیست؟ در پاسخ به این سؤال بنیادین، نظریه‌های مختلفی ایراد گردید که در این میان، دو دیدگاه "معطوف به داخل" و "معطوف به خارج" را از هم می‌توان تمییز داد. در دیدگاه اول، علت کلیه ناکامیها در "خود" و نبود شاخصهای مهمی چون "عزم ملی"، "دلسوزی"، "تلاش پی‌گیر"، "صرفه‌جویی" و... می‌باشد، حال آن‌که در دیدگاه معطوف به خارج، بیشتر به دخالت‌های خارجی‌ان و سیاست‌های استعماری آنها استناد می‌شود. گذشته از صحت و سقم هریک از این دو دیدگاه، جدال فوق یک نتیجه مهم را به دنبال داشت و آن آشکار شدن تأثیرات مهم ناشی از بعد نرم‌افزاری ظرفیت طبیعی در تعیین سرنوشت مردم می‌باشد؛ این که بهترین امکانات و فن‌آوریها در دست گروهی از مردم به ابزاری بیهوده و یا تباه‌کننده تبدیل می‌شود و یا کاراترین سیاستها در میان قومی، پاسخ مناسبی را به دنبال ندارند، تماماً حکایت از اهمیت و اولویت بعد نرم‌افزاری به سخت‌افزاری دارد. از دیدگاه ما در این نوشتار، نرم‌افزار ظرفیت طبیعی را دو مقوله مهم تشکیل می‌دهد: فرهنگ و قومیت.

بحث از فرهنگ، موضوعی گسترده است و از حیث منطقی در اولویت نخست، جای دارد که می‌طلبید به کندوکاو دقیق درآید. تاکنون نیز این مهم در قالب تألیف مقاله، کتب و یا پروژه‌های کلان مدنظر بوده است که حکایت از حساسیت علمی جامعه ما نسبت به بعد فرهنگی موضوع دارد. البته در این تحلیلها کمتر به ملاحظات امنیتی پرداخته و می‌طلبید که در آینده جبران گردد. از آن جا که مقوله قومیت موضوع اصلی نوشتار حاضر

را شکل می‌دهد، در ادامه به صورت مبسوط‌تری این مفهوم را مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد.

ج - خشونت قومی در جهان معاصر

حیات سیاسی انسانها اگرچه در طول تاریخ به واسطه تأسیس نهادهای ملی و فراملی سامان بیشتری یافته است ولیکن آن چه که همچنان در آن چشمگیر می‌نماید درصد بالای ستیزه‌هاست که در شاخصهای مختلف، روندی صعودی‌ای را نشان می‌دهد (۲۱) در این میان، توجه ویژه به خشونت قومی، مبتنی بر ادله‌ای چند می‌باشد که ضمن تبیین حساسیت این گونه از خشونت، علت انتخاب آن را به منزله "مورد مطالعاتی" نوشتار حاضر و عامل اصلی در سنجش ظرفیت طبیعی امنیت در ایران، بیان می‌دارد؛ از جمله مهم‌ترین این ملاحظات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- قومیت به مثابه منبع ستیزه

کومار روپسینگه^۱ در یک تقسیم‌بندی از انواع ستیزه‌های منجر به خشونت، پنج گونه عمده ستیزه را از یکدیگر تمیز داده است: ستیزه‌های ایدئولوژیک^۲، ستیزه‌های ناظر بر اقتدار و نیروی فائده در یک کشور^۳، ستیزه‌های رادیکال^۴، ستیزه‌های هویتی^۵، و ستیزه‌های درون‌دولتی^۶ (۲۲). براین اساس مشاهده می‌شود که اگرچه بحث قومیت در ذیل یک عنوان مستقل نیامده ولیکن به نحوی در هر پنج گونه فوق نقش‌آفرین بوده است. به عبارت دیگر براساس اظهار ساموئل هانتینگتون، خشونت نه صرفاً یکی از مصادیق رفتار سیاسی افراد بلکه "گونه‌ای" مستقل از رفتارهاست که در کنار دوگونه دیگر از خشونت یعنی خشونت اقتداری^۷ و خشونت انقلابی، سهم بسزایی در تحولات قرن بیستم داشته است و به گمان، همچنان هم این نقش فعال را حفظ خواهد کرد. (۲۳) امروزه رفتارهای خشونت‌آمیز سیاسی نه فقط در گستره کشورهای جهان سوم بلکه در کشورهای صنعتی و پیشرفته نیز آشکارا دیده می‌شوند و چنین به نظر می‌رسد که چند کشور معدود که از امتیاز تک قومیتی برخوردارند، مابقی یا عملاً درگیر این موضوع بوده

1- Kumar Rupesinghe

2- Ideological Conflicts

3- Governace & authority Conflicts

4- Radical Conflicts

5- Identity Conflicts

6- Inter-State Conflicts

7- Praetorian Violence

و یا به نحوی با معضل فعال شدن این گسستها مواجه‌اند. (۲۴) در مورد کشورهای تک‌قومیتی نیز این نکته نباید فراموش شود که اگرچه ایشان به طور مستقیم درگیر این بحران نیستند ولیکن "اصل تسری" در خشونت، مانع از آزمون کامل آنها می‌گردد. مطابق این اصل، کشورها نمی‌توانند بدون توجه به مسایل خشونت‌بار اطرافشان در آرامش زندگی کنند (۲۵) و از این حیث است که قومیت خود را بر کل جهان معاصر تحمیل می‌نماید.

نکته دیگری که اذهان را متوجه مقوله خشونت‌های قومی می‌سازد، شدت و استمرار این‌گونه از خشونت‌هاست. بحث از عرضه فرمولی جهت محاسبه خشونت اگرچه بحثی است نو که هنوز بررسی‌های اصلاحی بیشتری را می‌طلبد ولیکن مطابق فرمولهای پیشنهادی موجود که افرادی چون رابرت گار در "مدل علی ستیزه‌های مدنی: تحلیل مقایسه‌ای با توجه به شواهد تازه" (۲۶) و میشل بنسون^۱ و کوگلر^۲ مطرح ساخته‌اند، معلوم می‌گردد که مقولات قومی معمولاً رقم بالاتری را به خود اختصاص می‌دهند. (۲۷) به علاوه حضور پررنگ مقوله گروه‌های قومی در تحلیلهای به عمل آمده درخصوص سیاست‌های خشونت‌آمیز در تاریخ ایران، (۲۸) از جمله علیی هستند که گزینش مقوله قومیت را به مثابه "مطالعه موردی" نوشتار حاضر، توجیه و ضروری می‌سازند.

۲- شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی

تجربه غرب بیانگر این واقعیت است که واحدهای سیاسی اروپایی طی یک فرآیند تاریخی طولانی توانستند به آگاهی مبتنی بر "ملیت" دست یابند و خود را "ملتی" واحد تصویر نمایند و این در حالی بود که درصد بسیار کمی از آنها از حیث قومی، همگن به حساب می‌آمدند. والتر کانر^۳ در ناسیونالیسم قومی: تلاشی برای نیل به درکی [تازه]، چنین ادعا نموده است که از مجموع ۱۳۲ کشور موجود در سال ۱۹۷۲، فقط دوازده مورد (یعنی حدود ۹/۱۰ درصد) از نظر قوی همگن بوده‌اند و مابقی به نحوی تجربه چندقومیتی داشته‌اند (جدول شماره ۱)

1- Michelle Benson

2- Jacek Kugler

3- Walter Connor

جدول شماره (۱)
وضعیت کشورها در سال ۱۹۷۲ از حیث وضعیت قومیتی آنها

ردیف	وضعیت قومسی	تعداد کشورها	درصد از کل
۱	همگن	۱۲	۹/۱
۲	ناممکن	وجود یک قومیت که ۹۰ درصد از جمعیت را شامل می‌شود	۲۵
		وجود یک گروه قومی با ۷۵ تا ۹۰ درصد از جمعیت	۲۵
		وجود یک گروه قومی با ۵۰ تا ۷۵ درصد از جمعیت	۳۱
		وجود یک گروه قومی با جمعیتی زیر ۵۰ درصد از کل	۳۹
	جمع کل	۱۳۲	۱۰۰

Source: Walker Conner, "Nation, Building or Nation Destroying?", *World Politics*, 1972, No.24, pp. 31-55.

به عبارت دیگر ناسیونالیسم را منابع قومی‌اش به معارضه فراخوانده‌اند و همین امر موجب تزلزل ساختار پیشین و به خطر افتادن امنیت کلیه واحدها گردیده است. (۲۹) از مصادیق بارز این تزلزل امنیتی می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۲-۱- حاکمیت فردی در قالب چارچوبی قومی معنا می‌شود، از این رو هر حاکمیتی که نتواند مقبولیت قومی برای خود فراهم سازد، دچار ضعف مشروعیت و در نهایت زوال و فروپاشی خواهد شد. تجربه اتحاد جماهیر شوروی [پیشین] با بیش از ۱۰۴ گروه قومی و تجزیه آن به ۱۵ جمهوری که مبتنی بر ۱۵ قومیت مطرح در این کشور می‌باشد، مؤید مدعای فوق است. (۳۰)

۲-۲- ترکیب گرایشهای قومی با عامل زبان، گستره وسیعی به خواستهای قومی داده است که در صورت مهار نشدن آن و تحقق شعار "یک ملت، یک زبان" می‌تواند امنیت ملی و جهانی را به مخاطره اندازد.

۲-۳- با گسترش گرایشهای قومی به واسطه گسترش شبکه ارتباطات، آگاهی قومی را به میزان زیادی افزایش یافته و نوعی همبستگی در ورای مرزهای ملی در حال شکل‌گیری است. بدیهی است که این نگرش از حیث امنیتی برای کلیه دولت - ملت‌ها می‌تواند، خطر ساز تلقی گردد. (۳۱)

۲-۴- نگرش واگرایی^۱ در قیاس با همگرایی جهانی^۲ از مقبولیت و اقبال بیشتری برخوردار شده است، و از این رو شاهد باز شدن مجال مناسب برای طرح دعاوی قومی

1- Fragmentation

2- Glohalization

می‌باشیم. این پدیده عام بوده و نه تنها در کشورهای جهان سوم بلکه در امریکا، انگلستان، فرانسه و کانادا نیز به خوبی به چشم می‌خورد. (۳۲) نتیجه آن که دهه نود را باید متعلق به دهه ناسیونالیسم قومی و طرح این پدیده، در حکم موضوعی انکارناپذیر، دانست.

۳- قومیت و مقوله گسستهای هویتی

گسستهای هویتی در مقابل گسستهای اجتماعی، از آن حیث که مبتنی بر خواستهایی می‌باشند که امکان نیل به آنها از طریق مسالمت آمیز بسیار کم است، متمایز می‌گردند. بازخوانی تاریخ غرب و ایران عصر پهلوی، به تمامی، تأییدگر این مدعاست که طرح درخواستهای قومی از آن جا که صبغه هویتی دارند، عموماً با خشونت همراه بوده است. (۳۳) استفان کنده^۱ ضمن بررسی آمار مربوط به ستیزه‌های قومی، چنین نتیجه می‌گیرد که بین سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۶ در مجموع ۱۲۰ ستیزه عمده رخ داده است که از این میان ۸۵ درصد، انگیزه‌های قومی داشته‌اند. مطالعات موردی هورویتز^۲ در گروههای قومی در ستیزه نیز مؤید همین مدعاست، آن جا که آمار مربوط به فرانسه، لبنان، انگلستان، افغانستان، موزامبیک، کینه بیسائو و زیمباوه - به مثابه کشورهای متعلق به مناطق مختلف جهان در نیمه دوم دهه نود - حکایت از سوق یافتن این جنبشها به سوی رفتارهای خشونت‌بار دارد. (۳۴) حال با توجه به موارد پیش‌گفته، می‌توان چنین اظهار داشت که:

«گسستهای قومی، در مقام یکی از مهمترین مصادیق مربوط به بعد نرم‌افزاری ظرفیت طبیعی کشورهای چندقومیتی، در بروز رفتارهای خشونت‌بار بیشترین میزان تأثیر را داشته‌اند.»

علت انتخاب "گسستهای قومی" برای موضوع مطالعه موردی مقاله حاضر نیز در همین مفروض نهفته است؛ به عبارت دیگر قومیت و امنیت در دو سطح ملی و فراملی به هم مربوط می‌شوند و این ارتباط، تحلیلگران سیاسی و اجتماعی را به عطف توجه بیش از پیش به این مهم، وامی‌دارد. بازخوانی تاریخ و آسیب‌شناسی امنیت داخلی ایران از این نظرگاه، می‌تواند بستر خوبی برای تقویت ثبات کشور در داخل و خارج فراهم آورد.

فصل دوم) قومیت و خشونت در ایران

اگرچه ایران کشوری با اکثریت ۶۰ درصدی فارسی زبان می باشد ولیکن وجود شش قومیت عمده در درون این واحد ملی و تأثیرات شگرف آنها بر سیر تحولات تاریخی و بروز بعضی از حوادث خشونت بار، واقعیتی است که نباید نادیده انگاشته شود. براین اساس، جهت پیش بینی وضعیت امنیتی کشور در سالهای آتی و طراحی یک الگوی امنیتی مناسب، توجه به این تجربه تاریخی کاملاً ضروری می باشد.

الف) تجربه تاریخی

گسستهای ششگانه قومی به شرحی که می آیند، در ایران به یک اندازه فعال نبوده اند و همین مطلب می تواند ما را در آسیب شناسی رفتار سیاسی اقوام در ایران یاری رساند.

اول) قومیت ترک (۳۵)

ترکها با جمعیتی بالغ بر ۲۵ میلیون نفر، اولین اقلیت قومی مطرح در ایران به شمار می روند. ترکها از حیث جغرافیایی اگرچه در مناطق مختلف ایران پراکنده هستند ولیکن شمال غرب ایران از دیرباز حوزه اصلی سکونت ایشان را شکل داده و هم اکنون نیز اردبیل، آذربایجان غربی و شرقی سه استان بزرگ ترک نشین^۱ می باشند. آذربایجان ایران بزرگترین بخش سرزمینهایی را تشکیل می دهد که امروزه نام آذربایجان بر آنها اطلاق می شود و این مطلب در مقایسه با دو قوم بلوچ و کرد، شاخص و مهم است. با عنایت به وضعیت نسبتاً خوب اقتصادی منطقه، تأثیر عوامل مادی در بروز خشونت های قومی چندان بارز نیست و زبان، نقشی محوری دارد. ترکها اگر چه تعلق خاطر زیادی به زبان فارسی دارند ولیکن عمده گرایشهای ناسیونالیستی ترک با حمایت نیروهای خارجی بر همین محور شکل گرفته اند.

آذربایجان که در دوره قاجاریه نقش پایتخت سیاسی دوم ایران را ایفا می کرد و ولیعهد غالباً در آن جا سکونت داشت، در عمده تحولات ایران دخیل بوده و از این بابت بدیهی است که گسست ترک - فارس باید در پیش بینیهای مربوط به درصد رفتارهای خشونت آمیز لحاظ شود. به منظور دستیابی به یک نتیجه گیری جامع در این زمینه، توجه به نکات زیر ضروری می نماید:

۱- تعمیق شکاف ترک - غیر ترک، از جمله اهداف اصلی قدرتهای خارجی است.

۱- منظور ترک زبانان آذری است. (ویراستار)

برای مثال ایده تأسیس "ترکیه بزرگ" و یا "آذربایجان سوسیالیستی" را داریم که غرض از آنها تشویق ترکهای ایران به سوی ناسیونالیسم ترکی و دست یازیدن به فعالیتهای استقلال طلبانه در مقابل حکومت مرکزی بوده است. طرح و رواج شعار "اقلیتهای قومی تحت ستم" در ایران، از جمله روشهایی بوده که روس و انگلیس برای نیل به اهداف خود، بدان دست زده‌اند، بنابراین فشار و حمایت خارجی در این زمینه با عنایت به همجواری مناطق ترک‌نشین چنان‌که در جمهوری آذربایجان که طول نوار مرزی ایران با آنها به ۱۲۵۳ کیلومتر می‌رسد، بسیار زیاد می‌باشد.

۲- ترکها برخلاف آن چه گمان می‌رود، از حس ناسیونالیستی بالایی نسبت به ایران برخوردار هستند، به گونه‌ای که آرمانهای ملی و مذهبی، آنها را به ایران پیوند زده و مشاهده می‌شود که چندان مایل به استقلال طلبی نبوده‌اند بنابراین قابلیت وقوع درگیری در این بعد چندان زیاد ارزیابی نمی‌شود، برخلاف ایده‌های خودمختارانه که از اقبال بیشتری برخوردارند. در این باره تحلیل ماهیت واقعی پدیده‌های خشونت‌بار زیر می‌تواند روشنگر و مؤید مدعای ما باشد:

مورد اول: قیام شیخ محمد خیابانی (۱۲۹۸ هجری شمسی، ۱۹۲۰ میلادی)

اگرچه شیخ توانست بنیان یک حکومت خودگردان به نام "آزادستان" را در تبریز، بگذارد ولیکن انگیزه اصلی این واقعه خونین را درخواستهای قومی تشکیل نمی‌داد؛ بلکه بالعکس، خیابانی در مقابله با نقشه خائنانه و ثوق‌الدوله برای سرکوب نمایندگان آزادیخواه و فرقه دموکرات در سال ۱۲۹۹ - که به زعم وی لطمه‌ای جبران‌ناپذیر بر امنیت ایران به حساب می‌آمد - دست به این عمل زد؛ از این‌رو در بیانیه رسمی حکومت شش‌ماهه آنها هیچ‌گونه شعار قومی نیامده بود و حتی آرمان کلان تشکیل رژیم مشروطه برای کل ایران مطرح گردیده بود که دیدگاههای قومی را نفی می‌کرد. انتخاب عنوان "آزادستان" و نه مثلاً "آذربایجان" که دارای بار قومی بالا و مؤثری بود و یا "ایالت" قلمداد کردن "آزادستان"، ادله دیگری بر صحت مدعای ما می‌باشد.

مورد دوم: فرقه دموکرات آذربایجان

تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در شهریور ۱۳۲۴ به رهبری جعفر پیشه‌وری اگرچه از جمله مهم‌ترین فعالیتهای قومی در حوزه ترک‌زبانان ایران به شمار می‌آید، ولیکن رشد و گسترش آن را به میزان زیادی باید تابع ملاحظات بین‌المللی دو ابرقدرت آمریکا و شوروی دانست. به هر حال حوادث سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ حکایت از قابلیت

فعال شدن این گسست و بروز وقایع خشونت بار دارد.

در مجموع، قوت گرایشهای ملی - مذهبی ترکهای ایرانی، پراکندگی شان در شهرهای مختلف کشور و مهمتر از همه همگنی مذهبی ایشان و سهم بودن شان در ساختار قدرت سیاسی - اجتماعی، مانع از آن شده که این گسست در جهت فعالیتهای استقلال طلبانه فعال گشته، به گسستی هویتی بدل شود که نتیجه آن جز خشونت ورزی چیز دیگری نمی تواند باشد. اما از طرف دیگر، دستیابی ترکها به قدرت سیاسی - اجتماعی و اعمال برخی از سیاستهای تبعیض آمیز به ویژه در دوران پهلوی، منجر به تقویت تمایل خودمختاری در آنها شده است. بدین صورت که تأسیس یک واحد ترک زبان در چارچوب کلی ایران، به صورت یک آرمان دیرینه برای ترکها وجود داشته که این آرمان اگرچه بالضروره خشونت زا نیست ولیکن در صورت بی توجهی به آن و یا برخورد کاملاً منفی، می تواند با فعال شدن پوشش سیاستهایی از قبیل "تبعیض" و یا "سلطه فارس بر ترک"، تشنجاتی را دامن بزند. ضمناً تجربه تاریخی بیانگر این واقعیت است که اگر تعلقات و آرمانهای عالی ملی - مذهبی نیز مورد تهاجم واقع شود و به خطر افتند، ترکها از خود واکنش نشان داده، همدوش سایر شهروندان وفادار برای مقابله وارد عمل می شوند و این حضور تا مرحله درگیری رسمی بین دولت مرکزی و مردم نیز می تواند به پیش برود. نمونه بارز این امر را می توان در نقش سازنده ترکها در جریان مشروطه ملاحظه نمود و این که چگونه قومیت ترک در خدمت مصالح عالی مذهبی و ملی قرار می گیرد. نمونه دیگر مربوط به پس از پیروزی انقلاب اسلامی می شود که آیت الله شریعتمداری اقدام به تأسیس حزب "جمهوری خلق مسلمان" در مقابل تأسیس حزب "جمهوری اسلامی" به دست امام علیه السلام می نماید. این واکنش اگرچه درید و امر حوادث خشونت باری را در قم، تهران و آذربایجان به دنبال داشت ولیکن به زودی به نفع آرمانهای عالی امام علیه السلام فروکش می نماید و بدین ترتیب آتش فتنه به زودی خاموش می گردد.

دوم) قومیت کرد (۳۶)

جمعیت ۴ تا ۵ میلیونی کردها بیشتر در آذربایجان غربی، کرمانشاه، همدان، کردستان و شمال خراسان ساکن هستند و در مجموع از ضریب پراکندگی کمتری نسبت به ترکها برخوردارند. وجود چنین انسجام و همبستگیهایی است که زمینه مناسب را برای فعال شدن هرچه بیشتر گسست کرد - فارس فراهم ساخته است. ناسیونالیسم کرد ریشه و عمق تاریخی قابل توجهی دارد و آثار ناشی از آن به ویژه در قرن ۱۹ به خوبی قابل

مشاهده است. از جمله عوامل مؤثر در خصوص میزان فعالیت گسست فوق می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- تمرکز جمعیتی: عدم پراکندگی در شهرهای مختلف و اجتماع در یک منطقه کوچک و مشخص.

۲- امکانات اندک: وضعیت نامناسب آموزش و پرورش، بهداشت، اقتصاد، و...

۳- موقعیت جغرافیایی: شرایط منطقه به گونه‌ای است که گروههای معارض آن را برای اختفاء و استمرار مبارزه مناسب می‌یابند؛ از این رو مشاهده می‌شود که اکثر گروهها در موقعیتهای دشوار فعالیت‌شان با عزیمت به کردستان، و سعی در بهره‌وری از امکانات طبیعی و انسانی این منطقه برای رسیدن به اهداف خود، با طرح شعارهای قومیتی دارند.

۴- انزوای سیاسی: حضور نخبگان سیاسی - اجتماعی کرد در داخل نظام کم و یا کم‌رنگ بوده و به همین خاطر نوعی انزوا حاصل آمده است که به تعمیق گسستها دامن می‌زند.

۵- ملاحظات مذهبی: اکثریت جمعیت این مناطق سنی مذهب می‌باشند و از این رو گسست مذهبی نیز به شکلی همسو با گسست قومی عمل کرده، به تراکم این گسست منجر شده است. آمار مربوطه حکایت از کاهش میزان درگیریهای شدید در شهرهای شیعه‌نشین کردستان در مقایسه با سایر شهرهای کردستان دارد که مؤید مدعای فوق است. این مطلب با توجه به عدم همدلی کردهای شمال خراسان، با گرایشهای سیاسی رایج در میان کردهای دیگر، نیز به خوبی تأیید می‌شود چراکه اکثریت کردهای ساکن در شمال استان خراسان شیعه می‌باشند.

۶- ملاحظات منطقه‌ای: جمعیت کردها را در خاورمیانه تا ۳۰ میلیون نفر نیز برآورد کرده‌اند که منطقه بزرگی از شمال عراق، جنوب ترکیه، شرق سوریه و کردستان ایران را شامل می‌شود. کردستان ایران به علت همجواری با این منطقه پرتنش، تأثیراتی را پذیرفته و بعضی از حوادث خشونت‌بار کردستان ریشه در تحولات بیرون‌مرزی ایران دارند. این واقعیت که کردهای ساکن در شمال خراسان به علت دوری از منطقه کردنشین از زندگی آرامتری برخوردارند، مؤید این مدعا نیز هست.

۷- زبان کردی اگرچه از شاخهٔ زبانهای ایرانی است ولیکن امروزه دیگر برای فارسی‌زبان مفهوم نیست. هر چند که زبان کردی با پارسی باستان همانندی زیادی دارد و از طرف دیگر در درون خود، طیف متنوعی از گویشهای کردی را جای می‌دهد که در

نهایت از تبدیل شدن آن به یک زبان "سراسری و واحد" ممانعت به عمل می‌آورد، ولیکن کردهای امروزی در زبان کردی به یک تجربه مشترک دست یافته‌اند که در تعیین هویتی مشترک آنها را یاری می‌رساند. بدین ترتیب اگرچه منابع نژادی به علت تأکید بر اصل آریایی و ایرانی بودن کردها، نمی‌تواند چندان در بروز یک شکاف هویتی در کردستان، ایفاگر نقشی مؤثر باشد ولیکن عامل زبان این مهم را عهده دار شده و محور جنبشهای کردی قرار گرفته است.

درخصوص بروز گرایشهای سیاسی در میان کردهای ایران، می‌توان دو دیدگاه را به بررسی درآورد: فعالیتهای سیاسی ناشی از تحرکات خارجی و فعالیتهای سیاسی داخلی. در مورد نخست می‌توان از دو شورش بزرگ ناسیونالیستی کرد، یعنی شورش شیخ عبیدالله (۱۲۹۷ ش) و شورش شیخ سعید (۱۳۰۴ ش)، نام برد. شیخ عبیدالله در عثمانی و تحت تأثیر سیاست تمرکزگرایی و محور امارات تحت کنترل رهبران قبایل کرد، به وجود آمد که این، با تبدیل شدن به یک نزاع هویتی بزرگ، ایران را نیز در گرفت. اما شیخ سعید بیشتر در واکنش به سیاست ناسیونالیسم افراطی آتاتورک که به انکار هویت کردی اهتمام داشت، سر به شورش برداشت و از ناسیونالیسم کردی به عامل هویت بخش مستقلی، یاد کرد. گذشته از فعالیتهای برون مرزی، در خود ایران شاهد موارد متعددی از تحرکات سیاسی در کردستان می‌باشیم که ریشه در گرایشهای قومی داشته و عموماً به بروز خشونت منتهی شده‌اند؛ از آن جمله:

مورد اول: جنبش اسماعیل آقا سمیتقو، او که در قالب ساختار ایلی کرد رشد کرده بود، به یک کانون قدرت بزرگ و مطرح تبدیل شد، که یکپارچگی ایران را تهدید می‌کرد. از این رو درگیری سختی بین نیروهای تحت امر او و نیروهای دولتی رخ داد که در نهایت ارتش توانست با سرکوب سمیتقو به غائله پایان دهد.

مورد دوم: تأسیس کومله، آرمان اعلام شده بنیانگذاران کومله "کردستان خودمختار" است که در کارنامه خود تأسیس جمهوری مهاباد را دارد. آن چه بدیهی است این گروه فعلاً چیزی بیش از خودمختاری را مدنظر دارد و سیاست عملی و اصول مذکور در بیانیه‌های رسمی کومله دلالت بر استقلال طلبی کامل کردستان دارد. به هر حال کومله در کارنامه فعالیت خود فهرستی بلند و بالا از خشونت ورزی را تشکیل می‌دهد که دلالت بر اصالت بخشیدن به خشونت در نیل به اهداف سیاسی گروه دارد. بحران مهاباد ۱۳۲۴/۲۵ ش و تأسیس دولت خودمختار کرد در مهاباد، پیش‌گامی در تهیه و امضای

"پیمان سه مرز" بین کردهای ایران، عراق و ترکیه، همراهی حزب دمکرات کردستان (نامی که در مرداد ۱۳۲۴ کومله بنا به دستور مقامات شوروی و پس از تجدیدنظر در سازماندهی خود، برگزید) با ملا مصطفی بارزانی و تلاش در راه تجزیه ایران و... همه از حوادث مهمی هستند که در کارنامه کومله ثبت شده‌اند. تحولات خونین بعد از پیروزی انقلاب در کردستان نیز که این احزاب بدان دامن زدند، تماماً در جهت سودجویی از فرصت به دست آمده و تجزیه ایران بود؛ از جمله این موارد می‌توان از برنامه هشت ماده‌ای کردها و تقاضای شناسایی رسمی خودمختاری کردستان در قانون اساسی جدید، فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه گروه شیخ عزالدین حسین، امام جماعت سنی شهر مهاباد برای خودمختاری کردها، طرح ویژه قاسملو پیشنهادی به بنی‌صدر و... نام برد که تماماً از ریشه‌دار بودن گرایش‌های سیاسی در میان کردها حکایت دارد.

نتیجه آن که گسست قومی کرد - فارس از جمله گسستهایی است که با توجه به همجواری مناطق کردنشین ایران با کردستان عراق و ترکیه و این واقعیت که دول مزبور به دنبال تحصیل منافع خاص خود به کمک اهرم قومیتها و درگیر ساختن ایران با موضوع استقلال قوم کرد بوده‌اند، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. تحلیل نکردن صحیح این وقایع، می‌تواند بروز خشونت‌هایی را از قبیل آن چه بعد از دستگیری اوچالان در مناطق کردنشین ایران روی داد، به دنبال داشته باشد.

(سوم) قومیت عرب (۳۷)

قومیت عرب ایران که جمعیتی بیش از یک میلیون نفر در جنوب غربی ایران را دربرمی‌گیرد، اغلب در خوزستان ساکن بوده و در مقایسه با بختیاریها، دزفولیهها، شوشتریها، بهبهانیها و کولیهها، نژاد اصلی موجود در خوزستان به حساب می‌آیند. این اعراب بیشتر در قالب سیاست‌های به اجرا آمده قدرتهای خارجی با ناسیونالیسم عربی در ارتباط بوده‌اند. وقوع انقلاب در ایران به گرایش‌های ناسیونالیستی فرصت آن را داد تا از فضای انقلابی برای گسترش ایده‌های ناسیونالیسم عرب بهره‌برد و لیکن شروع جنگ تحمیلی مانع از این کار شده و بالعکس شاهد انسجام ملی بیشتر اعراب می‌باشیم. بهبود وضعیت اقتصادی اعراب و تعلقات دینی شان - که اغلب شیعه می‌باشند - منجر به آن شده که میزان فعالیت این گسست کاهش یافته و اعراب با نظام ملی همسو گردند.

با این حال باید توجه داشت این قوم از چند حیث آسیب‌پذیر می‌نماید:

اول: عربهای ایرانی، جمعیت اندکی را شامل می‌شوند که در جوار دنیای عرب قرار

دارند و همین امر می‌تواند نگرش اقلیت را به تبع از اکثریت، دستخوش تحول سازد. دوم: وقوع جنگ تحمیلی منجر به مهاجرت جمع کثیری از اعراب از منطقه شده است که تعداد قابل توجهی از آنها علی‌رغم اتمام جنگ از برگشتن به مناطق قبلی خودداری ورزیده‌اند. نتیجه آن که جمعیت اعراب کمتر گشته و از حیث توان مالی و رفاهی ضعیف‌تر شده‌اند. این نکته که اکثر کسانی که از بازگشت به موطن اصلی‌شان خودداری ورزیده‌اند، از جمله سرمایه‌داران عرب هستند، مؤید استنتاج فوق می‌باشد. سوم: مشکلات و خرابیهای ناشی از جنگ، معضلات عمده‌ای چون بیکاری و مهمتر از همه بیکاری و جوان بودن جمعیت عربی، با توجه به وضعیت اقتصادی اعراب در کشورهایی چون کویت، اردن و عربستان، در احیای گرایشهای قومی در این منطقه مؤثر تواند بود.

نتیجه آن که، تجربه تاریخی اعراب در این زمینه چندان تأثیرگذار نبوده و با تحلیل موارد شاخصی چون غائله شیخ خزعل، تأثیر ناسیونالیسم عرب از سیاستهای خارجی - به ویژه انگلستان - دیده می‌شود که به دنبال پیروزی انقلاب این مسأله رنگ باخته و شاهد احیای یک هویت ملی - مذهبی واحد می‌باشیم. این پدیده مهم سیاسی - اجتماعی امکان آن را فراهم می‌سازد تا نسبت به عدم فعالیت گسست عرب - فارس خوشبین بوده و احتمال وقوع رفتارهای خشونت‌آمیز را در آن جا کم‌ارزیابی کنیم. در این میان اگرچه عامل همجواری با دنیای عرب می‌تواند در تهییج ناسیونالیسم عرب تأثیرگذار افتد، ولیکن آرمانهای شیعی و ملی حکومت اسلامی، از نیروی کافی برای خنثی کردن شعارهای ناسیونالیستی مطرح در حوزه کشورهای عربی برخوردار است. در مورد آینده نیز به صورت مستقل در فصل سوم همین نوشتار به تحلیل و بیان راهبرد خواهیم پرداخت.

چهارم) قوم لر (۳۸)

لرهای ایران که تا حدود قرن ششم به علت نداشتن اتحاد و انسجام، تحت سلطه سلجوقیان و یا خلفای عباسی بودند، در این زمان از ضعف قدرت مرکزی حداکثر استفاده را برده و به نوعی خودمختاری دست یافتند. تأسیس "لر بزرگ" (بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد) و "لر کوچک" (لرستان فعلی و ایلام) اولین تجربه سیاسی لرها می‌باشد که در تحلیل گرایشهای قومی لرها هرگز نباید نادیده انگاشته شود. لرها از توان حکومتی خوبی برخوردار هستند، به گونه‌ای که از آل خورشید، کارنامه درخشانی بر

جای مانده است و مشاهده می‌شود که لرها در زمانی که سایر حکومت‌های محلی؛ به جان یکدیگر افتادند، در فکر غارت و تضعیف هم بودند، بنیانهای حکومتی خود را تقویت کرده و بحرانهایی چون حمله تیمور لنگ و ترکمانان را به سلامت پشت سر گذاشته‌اند. در مجموع پیشینه سیاسی لرهای ایران مؤید این مدعاست که گرایشهای استقلال‌خواهانه در این حوزه ریشه‌دار است، به گونه‌ای که فرمانروایان لر در زمان مرآوده با عثمانی، خود را شاه یا ملک هم می‌خوانده‌اند. آن چه امروز در ایران تحت عنوان قوم لر می‌آید، نتیجه سیاستهایی است که از دوره صفویه آغاز شد و با نزدیک شدن به لرها در دوره شاهان صفوی و سرکوب شورشهای آنها در دوران قاجاریه و سیاستهای تمرکزگرایانه رضاشاه، در نهایت به صورت بخشی از واحد ملی‌ای به نام ایران در می‌آیند. با این حال این قوم که عمدتاً در "لرستان، چهارمحال و بختیاری، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد" ساکن هستند، تلاش سیاسی قابل توجهی داشته‌اند؛ از آن جمله: مورد اول، شورشهای پیوسته عشایر سگوند، حنونند، بیرانوند و دیرک‌وند در مقابل حکام قاجار به ویژه تا روی کار آمدن ناصرالدین‌شاه که پیوسته وجود داشته است.

مورد دوم، خیزش عمومی لرها بر ضد ناصرالدین شاه که به زور اسلحه توانسته بود تمامی لرها را به فرمان خود درآورد. در این زمان ظل‌السلطان حسینقلی ابوقدار، شاهزاده مستبد و خونریز قاجاری بر امور لرها مسلط شده بود که فوت او، عرصه را برای شورش فراهم آورد و لرها مجدداً تقاضای خودمختاری خود را مطرح ساختند. مورد سوم، در جریان مشروطه اگرچه لرها در مقابل مشروطه‌خواهان قرار داشتند ولیکن، این جنبش پس از پیروزی خود نتوانست لرها را تحت فرمان خود درآورد و در نتیجه مشاهده می‌شود که تا زمان رضاشاه، فارغ از قید و بند حکومتی بوده و به شکل خودمختارانه‌ای عمل می‌کرده‌اند.

مورد چهارم، در دوره رضاشاه نیز برخورد لرهای پیشکوه و پشتکوه با نیروهای دولت مرکزی، فجایع خونینی را آفرید که نمونه آن را در میان سایر اقوام در ایران به ندرت می‌توان یافت.

پنجم) قوم بلوچ (۳۹)

بلوچها عمدتاً در جنوب شرقی ایران (استان سیستان و بلوچستان) ساکن می‌باشند و از ویژگیهای بارز آنها یکی کمبود امکانات رفاهی و معیشتی شان و دیگری سنی بودن آنهاست. البته یک اقلیت ۲ تا ۳ درصدی از شیعه نیز وجود دارد که در مقایسه با کل سنی

مذهب چندان نقش آفرین نیستند. تعداد بلوچهای ایران به دو میلیون نفر بالغ می شود که به خاطر تراکم شکاف قومی به واسطه دو شکاف مذهبی و اقتصادی، از جمله شکافهای فعال در ایران به حساب می آید. همجواری بلوچهای ایران با بلوچهای افغانستان و به ویژه مرکز عمده بلوچها در پاکستان - که فعالترین بلوچها به حساب می آیند - تأثیر بسزایی در ظهور گرایشهای سیاسی در این منطقه دارد. از جمله مصادیق سیاسی مهم فعالیت این شکاف، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- سرکوبهای خشونت بار اقوام بلوچ به دست رضاشاه در سال ۱۳۰۶،
 - شورشهای محلی طوایف مختلف بلوچ در سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳،
 - تأسیس جبهه آزادی بخش بلوچستان در سال ۱۴۴۳ به رهبری فردی به نام جمعه خان در پاکستان که به واسطه داشتن گرایشهای قوم گرایانه، تأثیر زیادی بر روی بلوچهای ایران و ایجاد نارضایتی از حکومت مرکزی داشت که نمونه بارز آن در فعالیت عبدی خان در ایران، قابل مشاهده است.
 - ظهور و سقوط حزب دموکراتیک بلوچستان که بسته شدن پرونده فعالیت سیاسی آن در ایران به سال ۱۳۵۴ (جبهه ملی خلق ایران) با درگیری و خونریزی همراه بوده است.
 - تأسیس سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان به رهبری مهندس رحمت حسین پور در سال ۱۳۵۸ که آرمانهای قومی را مدنظر داشت و در نتیجه دولت مجبور به واکنش و برخورد خشن با آن گردید.
 - تأسیس کانون سیاسی - فرهنگی خلق بلوچ به سال ۱۳۵۸ در زاهدان که بیشتر در حوزه دانشگاهی فعالیت می کرد و متأثر از پاکستان بود.
 - درگیری مسلحانه جبهه آزادی بخش بلوچستان با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از هم پاشی آن.
 - درگیری گروه پیشمرگ بلوچ به رهبری امان الله برکزیایی با حکومت انقلابی و سقوط آن.
 - درگیریهای سالهای ۷۱ تا ۷۴ در منطقه، متعاقب تخریب یکی از مساجد اهل سنت در مشهد و بستن مسجد دیگری در زاهدان که برخوردهایی را در مشهد، ایرانشهر و زاهدان به دنبال داشت.
- فهرست فوق دلالت بر مطرح بودن این گرایشها در منطقه دارد و این که به ویژه عوامل اقتصادی در این منطقه تأثیرگذار بوده و بنظر می رسد که عوامل اقتصادی،

تحریک‌گر نارضایتی قومی هستند گذشته از این، همسایگی این منطقه با پاکستان را نیز نباید نادیده انگاشت. این همجواری با عنایت به وجود مشکلات اقتصادی، می‌تواند در تهییج و فعال‌سازی شکاف مؤثر باشد. اما درخصوص فعالیت عوامل هویت‌ساز، همچون زبان و نژاد، مشاهده می‌شود که فرهنگ ایرانی سلطه کامل دارد و بنابراین از این حیث خطری در میان نیست.

ششم) قوم ترکمن (۴۰)

جمعیت ترکمن ایران که عمدتاً در شمال شرق کشور و در همجواری با ترکمنستان قرار دارند، به یک میلیون نفر بالغ می‌شود که اغلب از اهل تسنن می‌باشند. معارضه بین ترکمنها و دولت مرکزی از جمله معضلات حل‌نشده بوده که با همه تلاشهای به عمل آمده، مرتفع نگردیده است. ترکمنها چندان با مقولات نوینی چون ایدئولوژی آشنایی نداشته و خواهان نوعی حیات مستقل بوده‌اند و از این رو مشاهده می‌شود که مناطق ترکمن‌نشین، همواره مناطقی پر دردمس به شمار آمده‌اند که حتی در سال ۱۸۸۱ حکام ایران از این که طی قرارداد موسوم به آخال بخشی از این مناطق از ایران جدا شده و به روسیه داده می‌شود، با خوشحالی هیچ‌گونه ادعای حقوقی‌ای را مطرح نمی‌سازند! در مجموع آن چه خلق ترکمن آزموده است نه ناسیونالیسم ترکمن بلکه شورشهای مستمری بوده که در قالب خواستارهای محدود ترکمنها برای نفی هرگونه دخالتی در امورشان، صورت می‌گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- همدستی با مخالفان مشروطه جهت سرکوب مشروطه‌خواهان
- تأسیس شورای ده‌نفری در ۱۳۰۳ و فعالیت آشکار در مخالفت با حکومت مرکزی
- همکاری ترکمنهای ایران با ترکمنهای جمهوری ترکمنستان و تشدید برخورد با دولت مرکزی
- سوءاستفاده از وضعیت پس از انقلاب اسلامی در ایران و ظهور جنبش موسوم به خلق ترکمن که درگیریهای خونینی را در شهرهایی مثل گنبد کاووس، در سال ۱۳۵۸ به دنبال داشت.

در مجموع با توجه به توصیف به عمل آمده از وضعیت گروههای قومی در ایران، می‌توان به دو نکته زیر درخصوص بعد نرم‌افزارانه ظرفیت طبیعی امنیت در ایران، اشاره کرد:

اولاً: فعالیت‌های قومی در ایران به صورت مستقل - مثلاً ناسیونالیسم کرد، ترک و ... - چندان فعال نبوده و چنین به نظر می‌رسد که همبستگی مورد نیاز [میان اقوام] وجود دارد.

ثانیاً: در حال حاضر گرایشهای سیاسی قومیتها در ایران، بیشتر متأثر از ملاحظات اقتصادی، دینی و فعالیتهای برون مرزی می باشد.

جدول شماره (۲) ضمن بیان نکات فوق، زمینه را برای آسیب شناسی مقوله قومیتها در ایران نیز فراهم می سازد. با عنایت به جغرافیای سیاسی اسکان قومیتها در ایران و همسایگان آنها، معلوم می شود که متأسفانه:

نخست: کلیه قومیتهای ایرانی در مناطق مرزی ایران مستقر هستند.

دو دیگر: این قومیتها تقریباً به هم پیوسته و در کل متمرکز به حساب می آیند.

سه دیگر: همجوار با گروههای قومی مشابه خود در کشورهای همسایه هستند.

بدیهی است که این شیوه استقرار که در قرون سابق شکل گرفته و هم اینک یکی از

داده های طبیعی برای امنیت ایران به شمار می رود، کاملاً آسیب پذیر بوده و ممکن است

در صورت پیش نگرفتن یک راهبرد کلان و مناسب، زمینه ساز ظهور خشونت های احتمالی

در آینده گردد. به همین منظور در آخرین فصل از این نوشتار نگاهی خواهیم افکند به

راهبردهای مؤثری که می توانند در این زمینه کارآمد باشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره (۲)
وضعیت گروه‌های قومی مختلف در ایران

میزان فعالیت گسست	محور اصلی گرایش سیاسی	عامل فعالیت	وضعیت اقتصادی	مذهب	آرایش جمعیتی	همسایگان	خوزه سکونت	جمعیت (میلیون نفر)	گروه قومی
کم	خودمختاری، استقلال	زبان	نسبتاً خوب	شیعه	پراکنده	ترکیه، جمهوری آذربایجان	اردبیل، آذربایجان غربی و شرقی	۲۵	ترک
متوسط	استقلال طلبانه	دین - زبان	متوسط به پایین	سنی	نیبه متمرکز	ترکیه	کردستان، شمال خراسان، کرمانشاه، همدان، آذربایجان غربی	۴-۵	کرد
کم	ناسیونالیسم	زبان - نژاد	متوسط	شیعه	متمرکز	عراق	خوزستان	۱	عرب
خیلی کم	خودمختاری قبیله‌ای	—	پایین	شیعه	نیبه متمرکز	عراق	لرستان، کهگیلویه بویراحمد، ایلام، چهارمحال بختیاری	۳-۴	لر
متوسط	استقلال طلبی	دین - اقتصاد	خیلی پایین	سنی	متمرکز	پاکستان، افغانستان	سیستان و بلوچستان	۲	بلوچ
خیلی کم	استقلال طلبی	زبان - دین	متوسط	سنی	متمرکز	ترکمنستان	مازندران	۱	ترکمن

فصل سوم) راهبردها

بحث از قومیت و گرایشهای قومی که با طرح تعارضات هویتی، جامعه را به سوی ستیزه و بروز برخوردهای خشن رهنمون می‌شود، در ایران از دیدگاههای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. گروهی آن را تا حد یک افسانه تنزل داده، بر این باورند که:

«گروههای قومی به عنوان موجودیتهای واحد نژادی و فرهنگی... در مورد اقلیتهای زبانی و مذهبی موجود ایران کاملاً نادرست است، وجود گروههای قومی با ویژگیهای مشخص نژادی یا فرهنگی در ایران، بیشتر حاصل ذهنیت‌پردازی محققان است تا یک واقعیت تاریخی» (۴۰)

و متقابلاً عده‌ای با پای فشردن بر نقش آفرینی تاریخی قومیتها، بر این باورند که ایران را باید کشوری چندقومیتی به حساب آورد. هوشنگ امیراحمدی (۴۱)، آقاجانیان (۴۲) و فرهاد کاظمی (۴۳) از جمله تحلیلگرانی هستند که این چارچوب را برای بررسی وضعیت ایران برگزیده‌اند و در همین زمینه، دیدگاه رادیکالی دیوید مناشری^۱ را داریم که تصویر ایران، کشوری فارغ از مقوله قومیتها را یک «افسانه تاریخی» لقب داده است. (۴۴)

گذشته از میزان درستی و نادرستی دو دیدگاه فوق که ناظر بر پیشینه تاریخی ایران می‌باشد، در این واقعیت که مقوله قومیتها در حال حاضر از جمله مسایل اصلی در جمهوری اسلامی ایران است، اکثر ایران‌شناسان همداستانند، به گونه‌ای که دکتر حمید احمدی، اگرچه قومیت در ایران را افسانه‌ای بیش نمی‌پندارد ولیکن بر این باور است که از اواسط قرن بیستم به بعد، تحت تأثیر عوامل متعددی (اعم از داخلی و خارجی) این موضوع در ایران شکل گرفته و ناسیونالیسم قومی خود را مطرح کرده است.

بنابراین «قومیت خفته» پدیده‌ای است انکارناپذیر که می‌طلبد برای ممانعت از احیای آن، راهکارهایی طراحی و به اجرا گذارده شود. در ادامه این نوشتار، با استعانت از عمده‌ترین تئوریهایی که در مقام تبیین رفتارهای خشونت‌آمیز اجتماعی هستند، به بیان راهبردهایی می‌پردازیم که در استوار ساختن انسجام اجتماعی و جلوگیری از احیاء و فعالیت گرایشهای قومی، می‌توانند سودمند افتند.

۱- مقابله با شکاف «ما-دیگری»

اگرچه ناسیونالیسم در قالب شکلی نو از مرزبندی سیاسی و طرح محور مشترک

«منافع ملی» توانست گروه‌های مختلف را با یکدیگر همپارچه ساخته و در ذیل اصل امنیت ملی گرد آورد، اما این ساختار سیاسی، امروزه دستخوش بحران شده است و به نظر می‌رسد که روندهای قومی با استعانت از شعار «ناسیونالیسم قومی» سعی در تجزیه واحدهای ملی به خرده واحدهایی مستقل دارند که ملاک در آنها هم‌زبانی و یا هم‌نژادی می‌باشد؛ (۴۵) به همین خاطر است که مرلوپوتتی می‌گوید:

«اگر در دوره‌ای زندگی [می‌کردیم] که پگی^۱ آن را دوره تاریخی می‌نامد، [دوره‌ای که] انسان سیاسی در آن به اراده رژیم موجود یا قانون موجود بسنده [می‌نماید]، آن گاه می‌توان به تاریخی عاری از خشونت امید بست. اما اگر دچار این بداقبالی یا خوش اقبالی باشیم که در یک دوران یا در لحظاتی زندگی کنیم که بنیادستی ملت یا جامعه درهم می‌شکند و انسان ناگزیر است که خود با میل یا بی‌میل، مناسبات انسانی را بازسازد، آن گاه آزادی هر فرد در حکم تهدید مرگبار آزادی دیگران خواهد بود؛ این جاست که خشونت باز می‌گردد.» (۴۶)

براین اساس شکاف «ما - دیگری» که به باور دویچ^۲ پیش‌شرط اول برای بروز رفتارهای خشونت‌آمیز به حساب می‌آید، محصول عصر حاضر است که به شکل تحمیلی در دوران گذار از بحران «دولت - ملت»، تجلی می‌نماید. در چنین وضعیتی تأکید بر علقه‌های ملی و مذهبی از آن حیث که می‌تواند گروه‌های قومی مختلف را از توجه به خواسته‌های تجزیه‌طلبانه و طرح خود به مثابه «دیگری» در مقابل «اکثریت» بازدارد، توصیه می‌شود. به عبارت دیگر طرح مفهوم «شهروندی» و دوری جستن از معیارهای دیگری که به نحوی به ملاحظات قومی دامن می‌زنند، چنان‌که اومن^۳ در «شهروندی، ملیت و قومیت» اظهار داشته، بهترین راه برای جمع بین دو مفهوم ملیت و قومیت در جهان معاصر است. (۴۷)

۲- توسعه نهادهای مشارکتی

چنان‌که تدرابرت‌گار^۴ به خوبی نشان داده است، بروز خشونت به میزان زیادی ریشه در فقدان راه‌های مختلف مشارکتی دارد که منجر به تراکم نارضایتی و در نهایت توسل به ابزارهای خشن می‌شود؛ (۴۸)

نتیجه آن که نظام سیاسی در کشور باید با توجه به مشکلات اقتصادی، سیاسی و اختلافات دینی و فرهنگی موجود، بروز درصدی از نارضایتی را امری بدیهی تلقی نماید و با گرایش به سوی آن چه که کار «دموکراسی پیشرفته» لقب داده است (۴۹)،

1- Chales Pequey

2- Deutch

3- T. K. Oommen

4- Ted Robert Gurr

نوادهایی را تأسیس کند که به خوبی از عهده انعکاس خواسته‌های گروه‌های قومی و پی‌گیری خواسته‌های مشروعشان برآید. در این صورت است که، تقاضاهای "قابل مذاکره" گروه‌های قومی برآورده شده و "تقاضاهای غیرقابل مذاکره" نفی می‌شوند. چنین شیوه‌ای، رفتار حکومت در قبال گروه‌های قومی را بدل به یک "بازی با حاصل جمع متغیر"^۱ نموده و از تبدیل آن به یک "بازی با حاصل جمع صفر"^۲ که نتیجه‌ای جز منازعه و خشونت‌ورزی ندارد، ممانعت به عمل می‌آورد.

۳- پرهیز از سرکوب

اگرچه کاربرد نیروی قاهره در اعصار پیشین که کلیه معادلات سیاسی با توجه به عامل قدرت عربان، معنا می‌شد می‌توانست جوابگو باشد ولیکن تجارب دو دهه گذشته حکایت از بروز تحولی بنیادین در میزان کارایی اصل سرکوب جهت استمرار سلطه دارد؛ چرا که سرکوب سیاسی عموماً به افزایش آگاهی سیاسی و در نتیجه شکل‌گیری جنبش‌های تازه، منجر گردیده است. داوز^۳، چیکانی^۴، کنستون^۵ و آیالون^۶ از جمله پژوهشگرانی هستند که اصل فوق را در مواردی از قبیل آفریقای جنوبی، فلسطین اشغالی و ایرلند شمالی به نمایش گذارده‌اند.

براین اساس به کار نبرد خشونت در مقام حل مسایل قومی نه تنها ضروری است بلکه چنین به نظر می‌رسد که باید تا حد امکان از تأکید و توجه به این عامل پرهیز شود چرا که دامن زدن به این بعد از فرهنگ سیاسی می‌تواند به تشدید گرایش‌های قومی و تعمیق شکاف «ما - دیگری» گردد. از این نظرگاه، تبیین ابعاد و جلوه‌های رأفت فرهنگ سیاسی ایرانی (۵۰)، و تلاش برای نفی خشونت ساختاری به منزله عنصر اصلی فرهنگ سیاسی در ایران (۵۱)، گام نخست در کاهش تنش‌های قومی و در نتیجه کاهش میزان برخوردهای خشونت‌بار به شمار می‌آید. با عنایت به همین نکته است که امروزه دولتها سعی فراوان می‌نمایند تا مشکلات داخلی خود را تا آن جا که ممکن است بدون توسل به خشونت حل و فصل کند. کاربرد خشونت از آن جا که خواه ناخواه نقش "دشمنی" را به طرف مقابل می‌دهد، نمی‌تواند برای حکومتها امری مطلوب به شمار آید و به افزایش تعداد دشمنها و تضعیف جایگاه حکومت منجر می‌شود و به همین دلیل معمولاً

1- Variable Game Theory

3- Dawes

5- Knutson

2- Zero Sum Game Theory

4- Chikane

6- Ayalon

روشهای غیرسرکوبگرایانه اولویت دارند.

۴- جلوگیری از بسط محرومیت

برکویتز^۱ در تئوری "محرومیت-تهاجم" بر این مطلب تأکید دارد که افزایش میزان محرومیت، منجر به افزایش رفتارهای تهاجمی می‌شود (۵۲). این واقعیت برای کشوری همچون ایران که در زمره کشورهای در حال گذار بوده و فرآیند توسعه را طی می‌کند از دو بعد حائز اهمیت می‌باشد:

اولاً- فرآیند توسعه سیاسی اگر به صورتی سالم تحقق نیابد، منجر به توزیع ناعادلانه قدرت در میان نخبگان سیاسی و در نتیجه محرومیت سیاسی گروهی خاص می‌گردد. منزوی ساختن عده‌ای که دارای مشترکات زبانی، نژادی و یا دینی می‌باشند، می‌تواند زمینه مناسبی برای احیای گرایشهای قومی تلقی گردد. براین اساس حضور افراد مختلفی اعم از ترک، کرد، عرب، بلوچ و... در ساختار کلی قدرت سیاسی و در پستهای کلیدی چون ریاست جمهوری، وزارت، وکالت، معاونت و مشاوره، می‌تواند ابزار بسیار مناسبی برای جلوگیری از شکل‌گیری محرومیت نسبی باشد. (۵۳)

ثانیاً- محرومیت اقتصادی همانند همتای سیاسی خود، ممکن است به رفتارهای خشونت‌آمیز دامن بزند؛ به همین خاطر است که تئوری "اعطای پاداش" برای به حداقل رسانیدن فعالیت‌های خشن در جامعه، معمولاً توصیه می‌شود. عملیتهای خشن از آن حیث که ثمره مادی و یا روانی بالایی برای قومیت‌های محروم در درون کشورها دارند، از جاذبه بسیاری برخوردار می‌باشند و این واقعیت می‌تواند در اقبال- به ویژه- جوانان به این سمت و سو در ذیل شعار قومیت، کارگر افتد.

تجربه نسبتاً موفق جمهوری اسلامی ایران در دوره پس از جنگ تحمیلی برای بازسازی مناطق جنگی و بهبود وضعیت اقتصادی عربهای خوزستان و در نتیجه کاهش التهاب گرایشهای قومی در این منطقه، بهترین مؤید برای این مدعاست. (۵۴) حال آن که عدم توجه کافی به مناطق محروم چون سیستان و بلوچستان و یا کردستان، می‌تواند نتایج معکوس در این مناطق را به دنبال داشته باشد.

۵- نفی الگوی دولت معیوب^۲

کومار روپسینگه^۳ در مقاله "اشکال خشونت و تغییر صور آن" به دولتهایی اشاره

1- Berkowitz

2- Defective State

3- Kumar Rrupesinghe

می‌کند که برای استمرار سلطه خود بر ملت‌شان، سعی در عقب‌مانده نگاه داشتن آنها دارند. این دولتها با قبول این پیش‌فرض که عدم توسعه و ترقی منجر به جهل افراد تحت حاکمیت و در نتیجه سکوت ناشی از ناآگاهی می‌شود، به هیچ‌وجه به روندهای آگاهی‌بخش، از خود اقبالی نشان نمی‌دهند؛ (۵۵) البته در این واقعیت که توسعه و مدرنیزاسیون در مراحل آغازین با درصدی از خشونت ناشی از ساختارشکنی وضعیت موجود همراه است، شکی نیست، به گونه‌ای که می‌توان چنین ادعا کرد که:

«هرچه سرعت تغییرات در بستر فرآیند مدرنیزاسیون برای هر کشوری سریع‌تر (کندتر) باشد، سطح بالاتری (پایین‌تری) از بی‌ثباتی سیاسی در آن جامعه رخ می‌نماید.» (۵۶)

اما نباید این مطلب را نیز نادیده گرفت که "ثبات" واقعی تنها در صورت وجود آگاهی مثبت در جامعه میسر است. به عبارت دیگر چنان که ملکو^۱ نیز بیان داشته، جهان توسعه‌یافته در مجموع درصد کمتری از خشونت را نسبت به جهان غیر توسعه‌یافته، می‌آزماید. (۵۷) نتیجه آن که تلاش در سد کردن راههای شکل‌گیری آگاهی قومی در ایران - بنا به استدلالهای تاریخی، ملی و مذهبی - از دو حیث نتیجه‌بخش نمی‌باشد:

اول آن که، شبکه گسترده ارتباطات، اجازه چنین اقدامی را نمی‌دهد.

دوم آن که، این الگو از آن جا که مبتنی بر وجود گروههای قومی جاهل می‌باشد، به شکل‌گیری دولتی معیوب منجر می‌شود که در صورت تحصیل، مطلوب نیست. بدین ترتیب، از جمله راهکارهای اجرایی در این زمینه نه برگرفتن روشهای سلبی بلکه ایجابی - به معنای گشودن عرصه‌های مشارکتی، بهبود اوضاع سیاسی - اجتماعی و تأکید بر محورهای وحدت‌بخش ملی و مذهبی و... - می‌باشد.

۶- خشکانیدن فضای ذهنی محرومیت

مؤلفان مقاله "تغییر اجتماعی و خشونت سیاسی" چنین استدلال می‌نمایند که: این واقعیت اجتماعی که خشونت ریشه در نارضایتی اجتماعی دارد، به ما نشان می‌دهد که هر تغییری ابتداً در ذهن و سپس در عمل متجلی می‌شود. (۵۸) از این رو در تحلیل مسایل قومیتی نیز قبل از هر چیزی باید در مقام پاسخگویی به شبهات ذهنی و به تعبیری مقابله با "محرومیت‌های درون‌زا"^۲ بود. به عبارت دیگر، اگر ما نتوانیم ریشه‌های ذهنی نارضایتی را بخشکانیم، در آن صورت بهبود ظاهری امور و تحقق خواسته‌های گروههای قومی در ایران نیز نمی‌تواند مانع از بروز برخوردهای خشن گردد، چرا که عنصر اصلی که در ذهن

افراد هست، همچنان حضور دارد. بالعکس، چنان چه توان پاسخ‌گویی به کلیه خواسته‌های قومیتی را نداریم، می‌توانیم با نفوذ به فضای ذهنی گروه‌ها و بازداشتن آنها، از بروز رفتارهای خشونت‌بار ممانعت به عمل آوریم. (۵۹) این که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم مشکلات اقتصادی بسیار در دو دهه گذشته، کمترین میزان از برخوردهای قومی را شاهد بوده است، تا حدی به همین وجه از سیاست‌های کلان حکومتی ناظر است و نشان می‌دهد که اینکه "جمهوریت" و "اسلامیت" در کنار هم توانسته‌اند، به گونه‌ای بر مشکلات سیاسی - اجتماعی فائق آمده، گروه‌های قومی را با نظام ملی - اسلامی حاکم، همسو سازند.

۷- جامعه‌پذیری سیاسی کارآمد

این واقعیت تاریخی که در ایران چندین گروه قومی حضور دارند که در درون یک واحد ملی با زبان رسمی فارسی، مشغول به زندگی هستند، از جمله عوامل مهم در ارزیابی ظرفیت طبیعی کشور ما است که اگر چه می‌توان در آن شک علمی نمود و در اطلاق یا عدم اطلاق واژه قومیت بر آن تأمل کرد ولیکن از حیث عملی، انکارناپذیر می‌نماید؛ از این رو فقدان یک الگوی کارآمد از جامعه‌پذیری سیاسی از آن جا که می‌تواند منشأ بسیاری از محرومیت‌های روانی گردد، عامل مؤثری برای بروز خشونت‌های قومی به حساب می‌آید. برای احتراز از این نتیجه، لازم می‌آید که فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در ایران به گونه‌ای باشد که ضمن پاسداشت از چارچوب ملی و کلان کشور، خواسته‌های قومیتی را نیز پاسخگو باشد. تأثیر نهادهای مهمی همچون خانواده، مدرسه، گروه‌های همسال و... در انتقال نارضایتی به کودکان و استقبال آنها از خشونت را، پژوهش‌های علمی تأیید کرده‌اند (۶۰) و همین امر ما را وامی‌دارد تا با اصلاح این نهادها، از شکل‌گیری نسلی تازه از فرزندان در درون هر گروه قومی که علی‌القاعده می‌توانند وارث سهم بیشتری از نارضایتی باشند، جلوگیری کنیم. فراهم آوردن تسهیلاتی چون امکان استفاده از زبان، نشریات محلی و رعایت اصول راهبردی مذکور در ذیل شش عنوان قبلی، از آن حیث که فضای بیرونی را تعدیل می‌کند، و در نتیجه کودکان فشار کمتری را برای گردش به سوی اعمال خشونت‌آمیز با انگیزه‌های قومی حس خواهند کرد، می‌تواند در ایران کاربرد داشته باشد.

۸- عدم تحقیر

تأکید بر ابعاد روان‌شناختی و انگیزه‌های درونی خشونت در مباحث تحلیل

اجتماعی، از جمله نکات بدیعی است که می‌توان از آن در مقام طراحی راهبردهای کلان ملی بهره برد. (۶۱) براساس پژوهشهای به عمل آمده، سهم عمده‌ای از خشونت‌ها ناظر بر رفتارهایی است که عاملان آنها به منظور خلاصی از تحقیر دیگران و اثبات تواناییهای خود، بدان دست زده‌اند. سیلبرمن^۱، پارک^۲ و اسلابی^۳ از همین رهگذر است که "تحقیر" را چونان منبع عمده بروز خشونت مورد استناد و بررسی قرار داده‌اند. (۶۲) براین اساس به نظر می‌رسد ما در ایران نیازمند به پالایش باورهای فرهنگی مان در دو سطح می‌باشیم:

اول - فرهنگ عامه باید اصلاح شده و از تحقیر گروه قومی خاصی پیراسته گردد.
دوم - تولیدات فرهنگی نیز باید با رعایت اصل فوق صورت پذیرد؛ بدین معنی که رمانها، داستانها، سریالها، فیلمها و سایر فرآورده‌های فرهنگی نباید به گونه‌ای باشد که منجر به تحقیر گروهی خاص شود که در این صورت نتایج نامطلوبی را معمولاً به دنبال خواهند داشت.

۹- برخورد محدود

اگرچه رفتارهای خشونت‌بار قومی معمولاً از سطح و گستره قابل توجهی برخوردار هستند، با این حال در مقام مقابله با این گونه حرکتها نباید رویکردی عام و یکسان در پیش گرفت و به عبارتی، جامعه آماری یک حرکت قومی را معادل کل آن قوم قرار داد. پژوهشهای میدانی به عمل آمده در این خصوص حکایت از مطلبی کاملاً مخالف با تصویر فوق دارند؛ "کمیتة مشورتی ملی در خصوص بی‌نظمیهای شهری"^۴ پس از مصاحبه با بیش از ۱۲۰۰ شاهد عینی، بازدید از مناطق شورش‌زده در آمریکا و بررسی تحولات روزانه در ۲۲ مورد شورش شهری، چنین گزارش داده است که از مجموع افراد هر شهر: ۲۵ درصد تماشاگر، ۴۸ درصد بی‌اعتنا، ۱۶ درصد مخالف شورش و تنها ۱۱ درصد (آن هم از افراد بالای ۱۵ سال) به شکل فعال در شورش حاضر بوده‌اند. (۶۳) بدین ترتیب، هرگونه واکنش تند که متوجه کلیت یک گروه قومی باشد نه تنها بر مقتضای اصل عدالت اجتماعی نیست بلکه از حیث نتیجه، آثاری معکوس را به دنبال داشته، موارد ذیل را دامن خواهد زد:

1- Silberman

2- Park

3- Slaby

4- The Report of the National Advisory Commission on Civil Disorder

اول - ثابت قدمی فعالان در شورش جهت استمرار این اقدام در فعالیتهای آتی؛ چرا که حقانیت مدعیات قبلی خود را در واکنش خشن دولت می بینند.

دوم - گردش تعداد زیادی از بی اعتنایان و مخالفان به سوی گروه افراد ناراضی و اکثریت یافتن تعداد موافقان شورش بواسطه ظلمی که در حق آنها رفته است.

نتیجه آن که در صورت فعال شدن یک گسست قومی، باید از هرگونه اقدام شتابزده فراگیر، خودداری ورزید و با افراد مختلف به تفکیک برخورد کرد.

۱۰- نفی صلح منفی

هانس پترنولتینگ در تقسیم گونه های مختلف صلح، قایل به دو الگو است:

اول) صلح منفی که در آن به واسطه وجود یک کانون سیاسی مقتدر، افراد و گروهها از اظهار هرگونه فکر و ایده ای عاجزند.

«در جوامعی که به علت حاکمیت گروهی مقتدر، درگیریها به صورت اعمال زور، آشکار نگردیده و کاملاً از آرامش برخوردارند، در عوض، امکانات مادی، فرهنگی ... به صورت فاجعه آمیزی نامساوی تقسیم شده اند.» (۶۴)

دوم) صلح مثبت که از طریق برقراری نظامی عادلانه به کسب رضایت افراد و پرهیز از خشونت نظر دارد. براین اساس باید پذیرفت که به زعم مرلوپوتتی^۱ "خشونت" اساساً توانایی سامان دهی به روابط انسانی را ندارد (۶۵) و از این رو قومیتها را اگرچه می توان با الگوی خشونت در صلح منفی قرار دارد ولیکن استمرار آن به هیچ وجه میسر نیست. به عبارت دیگر، دولت در جایگاه یک نهاد عالی نباید در حل مقوله قومیت و تنوع قومی، صرفاً به خشونت متکی باشد (۶۶) بلکه در ورای الفاظی چون لیبرالیسم، جمهوری و ... - که به گفته مرلوپوتتی می توانند در مقام عمل، عین یک نظام جابرانه باشند - دولت باید در تلاش برای حاکم ساختن یک الگوی مثبت از صلح بکوشد و در این میان شکافهای قومی با رعایت اصل عدالت، به حداقل خود می رسند و بدین ترتیب تنوع قومی بدل به یک عامل مثبت برای توسعه کشور تا عاملی در جهت بروز و خشونت، می گردد.

نتیجه گیری

با توجه به انگیزش خواستهای قومی در گستره جهانی و دامن زدن به منابع قومی ناسیونالیسم، چنین به نظر می رسد که در دهه آینده، کلیه کشورها به نحوی با این مسأله

مواجه خواهند شد. از آن جا که قومیت یکی از شاخصهای عمده در شناخت ظرفیت طبیعی کشورها برای نیل به ثبات و دوری از خشونت به حساب می آید، امنیت کشورها در دهه آینده بدون توجه به این بعد رقم نخواهد خورد. در جمهوری اسلامی ایران نیز به نظر می رسد که این موضوع با توجه به تعدد گروههای قومی و پیشینه تاریخی شان خواه ناخواه مطرح خواهد شد. البته تحلیل حاضر بیانگر آن است که میزان گرایشهای سیاسی به طور مستقل و نزدیک گروه قومی خاص - به شکل و سیاق سالهای آغازین قرن بیستم - دیگر چندان محلی از اعراب ندارد و تعلقات ملی - مذهبی آن قدر نیرومند هستند که مانع از رشد این گرایشها بشوند؛ با این حال شکل گیری یک قطب قومیتی که عمدتاً غرب و جنوب کشور را تحت پوشش قرار می دهد و همراه شدن آن با دوگسست دینی و بویژه اقتصادی، در چارچوب منافع کشورهای بیگانه - که متأسفانه در طول تاریخ از این اهرم بارها بهره برده اند - خطر آفرین تواند بود، که می طلبد راهبردهای کلان و پیچیده ای، مشتمل بر لایه های تاکتیکی متعدد و متنوعی، نظام، طراحی و برای ورود به قرن حاضر پیش بینی کند. راهبردهای پیشنهادی در این نوشتار صرفاً با عنایت به بعد نرم افزارانه ظرفیت طبیعی امنیت برای ایران پیشنهاد شده و بدیهی است که حک و اصلاح نهایی آنها در گرو طرح دو ظرفیت دیگر امنیت داخلی و جمع بندی کلی آنها می باشد.

یادداشتها

- ۱- اورول، جورج، ۱۹۸۴، صالح حسینی، تهران، نیلوفر، ۱۳۶۹، صص ۶-۴۵.
- ۲- بحث از معنای امنیت، به طور مفصل در دو مقاله زیر آمده است:
- افتخاری، اصغر، "امنیت ملی: رهیافتها و آثار"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، (تابستان)، ۱۳۷۷، صص ۲۷-۶۰.
- افتخاری، اصغر، "حوزه ناامنی: بنیادهای فرهنگی مدیریت استراتژیک و مقوله امنیت داخلی در ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سوم، بهار ۱۳۷۸، صص ۵۶-۱۹.
- 3- Rupesinghe, Kumar, "Forms of Violence And It's Transformation", in: Kumar Rupesinghe and Marcial Rubioca (Eds), *The Culture of Violence*, Japan, U.N University Press, 1994, p: 23.
- 4- See: Sorel, Georges, *Reflections of Violence*, New York, 1906.
- ۵- نک: نیکفر، محمدرضا، خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
- ۶- فکوهی، ناصر، خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها، تهران، قطره، ۱۳۷۸، ص ۲.
- ۷- در این باره نک: لوکس، استیون، قدرت: فرانسائی یا شر شیطانی، فرهنگ رجایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- 8- Arbi-Aster, Anthony, "Violence", in: William Outhivaite, Tom Battamore (Eds), *The Blackwell Dictionary of Towentieth Century Social Thought*, U.S.A, Blackwell, 1993, p. 700.
- ۹- در زمینه تمییز نظری بین خشونت و تهاجم رک:
- Kleining, Y., "Conceptual Cannibalism, The Social Scientific Appropriation of Ordinary Discourse", in: *Social Internationalist Approaches to Violence*, 5 and 6 April, Albany, NY: Department of Sociology, University at Albany, 1991.
- 10- Hoffmann, John, Timothy O. Ireland and Cothy Spatz Widom, "Traditional Socialization Theories of Violence: A Critical Examination", in: John Archer (Edi), *Male Violence*, London,

Routledge, 1994, p. 239.

۱۱- برای مطالعه دربارهٔ ابعاد فردی و اجتماعی خشونت نک:

- Gurr, Ted Robert, "A Causal Model of Civil Strife: A Comparative Analysis Using New Indices", in: Ivo K. Feierabend, Rosalind L. Feierabend and Ted Robert Gurr, **Anger, Violence and Politics Theories and Research**, New Jersey, Prentice Hall Inc., 1972, pp. 184-222.

۱۲- جهت مطالعه دربارهٔ صور مختلف خشونت نک:

- Schmid, A., "Twentieth Century Megamurders: Determining The Extra of Democide", (based on research by) Rudolph J. Rummel, University of Hawaii, **Newsletter and Progress Report**, Vol. 3, no. 1, (Summer) 1991.

در این اثر خشونت دولتی مورد بررسی قرار گرفته و آمارها نشان می‌دهند که مجموع شهروندانی که به واسطه حکومتهايشان جان سپرده‌اند از مجموع افرادی که در جنگهای داخلی جان سپرده‌اند، بیشتر بوده و تا آن تاریخ به ۱۴۳۱۶۶۰۰۰ نفر بالغ می‌شده است)

- Feierabend, Ivo K. & Rosalind L. Feierabend, "Systemic Condition of Political Aggression: An Application of Frustration-Aggression Theory", in: **Anger, Violence and Politics**, op. cit. (note: 11), pp. 136-183.

- "Forms of Violence...", op.cit. (note: 3), pp. 23-31

(خشونت ساختاری و عربان از دیدگاه گالتنگ و خشونت دولتی و غیردولتی به تفکیک بررسی شده‌اند)
13- See: Laswell, Harold & A. Kaplan, **Power and Society**, London Routledge and Kegan Paul, 1952, esp. chapter 2.

۱۴- در این باره نگاه کنید به منبع زیر که دیدگاه روکان را به تفصیل آورده است:

- ایوبی، حجت‌الله، "شکافهای قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول، بهار ۱۳۷۷، صص ۲۶-۲۱.

۱۵- جهت مطالعه دربارهٔ این معنا از گسست نک: بشیریه، حسین، **جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**، تهران، نی، ۱۳۷۴، صص ۹۹-۱۰۶.

۱۶- نک: احمدی، حمید، **قومیت و قوم‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت**، تهران، نی، ۱۳۷۸، صص ۴۶-۲۹.

۱۷- اسمیت، آنتونی، "منابع قومی ناسیونالیسم"، ترجمه: واحد ترجمه، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول، بهار ۱۳۷۷، صص ۱۸۶.

۱۸- در این باره نک: همان، صص ۸-۱۸۶. همچنین:

- مارجر، مارتین، "سیاست قومی"، اصغر افتخاری، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول، بهار ۱۳۷۷، صص ۱۸۲-۱۵۳.

19- Mandel, Robert, **The Changing Face of Security: A Conceptual Analysis**, London, Green Wood Press, 1994, pp. 17-18.

۲۰- جهت مطالعه دربارهٔ تئوری "امنیت اطمینان‌بخش" نک:

- Sommer, Mark, "Step Towards an Ecology of Peace", in: *Peace & Conflict Studies Program*, University of California, 1989.

21- See: Crocker, Chester A., and Fen Osler Hampson, and Pamela Aall, *Managing Global Chaos: Sources of and Responses to International Conflict*, (Edis), U.S.A, United States Institute of Peace Press, Washington D.C., 1997.

22- "Forms of Violence...", Op. cit, (note: 3), P. 19.

23- See: Huntington, Samuel, "Civil Violence & Process of Development", London International Institute for Strategic Studies, No. 83, 1971.

۲۴- در خصوص احیاء و اهمیت نگرشهای قومی در جهان معاصر، به اولین پیش شماره از فصلنامه مطالعات راهبردی (بهار ۷۷) مراجعه شود؛ به ویژه: "منابع قومی ناسیونالیسم"، پیشین (یادداشت شماره ۱۷).

۲۵- خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها، پیشین، (یادداشت شماره ۶)، ص ۲۲۶.

26- See: "A Causal Model of Civil Strife...", Op.cit, (note: 11), p. 189.

27- See: Benson, Michelle, Jacke Kugler, "Power Parity, Democracy and the Soverity of Internal Violence", *The Journal of Conflict Resoulution*, 2 April, 1998, pp. 196-208.

۲۸- در این باره می توان به طیف وسیعی از تحلیلهای اشاره کرد که پژوهشگران متعددی چون آپتون، علی رضاقلی، همایون کاتوزیان، جان فوران و فخرالدین عظیمی را شامل می شود.

۲۹- نک: "منابع قومی ناسیونالیسم"، پیشین (یادداشت شماره ۱۷).

۳۰- به نقل از: سیدامامی، کاووس، "یکپارچگی ملی و رشد هویتهای قومی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷، ص ۸.

۳۱- نک: رمضان زاده، عبدالله، "روند بحران قومی در ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۲۸.

۳۲- نک: باوند، هرمیداس، "سیاست قومی در نظام بین الملل"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷، صص ۲۱۰-۱۱.

۳۳- نک: "شکافهای قومی و خشونت در بیکارهای سیاسی"، پیشین (یادداشت شماره ۱۴).

۳۴- نک: میسون، تی. دیوید، "قومیت و سیاست"، واحد ترجمه، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷، صص ۳۰-۱۲۸.

۳۵- اطلاعات مربوط به قوم ترک از منابع زیر گرفته شده است:

- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، احمد ندین، تهران، کویر، ۱۳۷۱.

- بیانی، خانابا، غائله آذربایجان، تهران، زریاب، ۱۳۷۵.

- کسروی، احمد، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۲، ج، ۹، ۱۳۷۵.

- جامی، گذشته چراغ راه آینده، بی جا، سمندر، ۱۳۶۲.

- قومیت و قوم گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت، پیشین (یادداشت شماره ۱۶).

۳۶- اطلاعات مربوط به قوم کرد از منابع زیر برگرفته شده است:

- جلالی پور، حمیدرضا، کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.

- ناسیونالیسم در ایران، پیشین (یادداشت شماره ۳۸).

- قومیت و قوم‌گرایی در ایران، پیشین (یادداشت شماره ۱۶).

- کندال، وانکی عصمت شریف، نازدار مصطفی، کردها، ابراهیم یونسی، تهران، روزبهان، ۱۳۷۰.

- فاروقی، عمر، تاریخ و فرهنگ کردستان، تهران، شرق، ۱۳۶۲.

- بهجت، علی، انقلاب اسلامی کردستان، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

- جزینی، بیژن، کرد و کردستان، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

- کامران، امیر، جنبش‌های ملی کردستان، سخن، ش ۹، ۱۳۲۴.

- کردستان، مردوخ، تاریخ کردستان، تهران، بی‌نا، بی‌تا.

- بیات، کاوه، "شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران"، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴.

۳۷- اطلاعات مربوط به قوم عرب از منابع زیر گرفته شده است.

- ناسیونالیسم در ایران، پیشین (یادداشت شماره ۳۸).

- قومیت و قوم‌گرایی در ایران، پیشین (یادداشت شماره ۱۶).

- کلی، حسین، تاریخ ۲۰ ساله ایران، تهران، علمی، ج ۴، ۱۳۶۶.

- لورین، سرپرسی، شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، محمدرفعی مهرآبادی، تهران، فلسفه، ۱۳۶۳.

- عزیزی بنی‌طرف، یوسف، قبایل و عشایر عرب خوزستان، تهران، مؤلف، ۱۳۷۲.

۳۸- اطلاعات مربوط به قوم لر از منابع زیر گرفته شده است:

- بدلیسی، شرف‌خان، شرفنامه یا تاریخ کردستان، محمد عباسی (به اهتمام)، تهران، نشر علمی، بی‌تا.

- دبد، بارون، سفرنامه لرستان و خوزستان، محمدحسین آریه، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

- بهرامی، روح‌الله، "سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول، بهار ۱۳۷۷.

- امان‌الهی بهاروند، اسکندر، قوم لر: پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران، تهران آگاه، ۱۳۷۰.

۳۹- اطلاعات مربوط به قوم بلوچ از منابع زیر گرفته شده است:

- قومیت و قوم‌گرایی در ایران، پیشین (یادداشت شماره ۱۶).

- زارع مهرجردی، علی‌محمد، عوامل همسازی و ناهمسازی با مرکز: بلوچستان ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۴۰- اطلاعات مربوط به قوم ترکمن از منابع زیر گرفته شده است:

- کرونین، استفانی، ارتش و حکومت پهلوی، غلامرضا علی‌بابایی، تهران، خجسته، ۱۳۷۷.

- افشار سیستانی، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، ج ۲.

۴۱- نک: قومیت و قوم‌گرایی در ایران، پیشین (یادداشت شماره ۱۶)، ص ۵۲.

- ۶۱
- Iran", *Ethnic and Radical Studies*, Vol. 10, No. 4, (October) 1987.
- 43- See: Aghajanian, Akbar, "Ethnic Inequality in Iran: An Overview", *International Journal of The Middle Eastern Studies*, 15, no. 2, (May 1983).
- 44- See: Kazemi, Farhad, "Ethnicity and Iranian Peasantry", in: Milton Y. Esman & Itamar Rabinovich (Eds), *Ethnicity, Pluralism & State in the Middle East*, Ithaca, Cornell University Press, 1988.
- ۴۵- به نقل از: قومیت و قوم‌گرایی در ایران، پیشین (یادداشت شماره ۱۶)، ص ۴۵. آدرس اصلی منبع:
- Menashri, David, "Khomeini's Politics Toward Ethnic & Religious Minorities", in: *Ethnicity and State in the Middle East*, Op. cit (note: 4).
- ۴۶- دربارهٔ بحران معاصر "دولت - ملت" نک:
- Dunn, John (Edi), *Contemporary Crisis of The Nation State?*, U.S.A, Blackwell, 1995.
- ۴۷- مرلوپونتی، موريس، انسان‌دوستی و خشونت، روشنگر و زیری، تهران، روشنگران، ۱۳۷۴، ص ۱۵.
- 48- See: Oommen, T. K. *Citizenship, Nationality and Ethnicity*, Cambridge, Blackwell, 1997.
- 49- Gurr, Ted Robert, *Why Men Rebel*, New Jersey, Princeton University Press, 1971. also:
- Oberschall, Anthony, *Social Conflict and Social Movement*, New Jersey, Prentice Hall Inc., 1973.
- 50- See: Gurr, Ted Robert, and will Moore, "Enthnopolitical rebellion: A Cross Sectional Analysis of the 1980's with risk assessment for the 1990's", *American Journal of Political Science*, no. 41, 1997, pp. 1079-1103.
- ۵۱- این امر به صورت بسیار کم‌رنگی در اثر زیر انجام شده و مؤلف در بحث از اندیشه عدم خشونت، اندیشه‌گران ایرانی را از یاد نبرده است. جهان‌نگلو، رامین، اندیشه عدم خشونت، تهران، نی، ۱۳۷۸.
- ۵۲- متأسفانه این بعد از فرهنگ ایرانی بیش از حد بزرگ و محور اصلی بسیاری از پژوهشها بوده است. نک: رضاقلی، علی، جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران، نی، ج ۲، ۱۳۷۱.
- 53- See: Berkowitz, L., "The Frustration-Aggression Hypothesis revisited", in: L. Berkowitz (Edi), *Roots of Aggression: An Re-examination of the frustration-Aggression Hypothesis*; New York, Atherton Press, 1969.
- ۵۴- در این باره نک: خشونت سیاسی...، پیشین (یادداشت شماره ۶)، صص ۸-۶.
- ۵۵- قیصری، نورالله، "سنجش میزان مشروعیت دولت نزد عرب خوزستان"، (بولتن)، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال ۱۳۷۸.
- 56- "Forms of Violence...", Op.cit, (note: 3).
- 57- "Systemic Condition of Political Aggression...", op.cit, (note: 12), pp. 149-50.
- 58- See: "Forms of Violence...", Op.cit, (note: 3), p. 18.
- ۲۲+۱- در این باره نک: "قومیت و امنیت"، پیشین (یادداشت شماره ۳۴)، صص ۶-۲۱۴.
- 59- Feierabend, Ivo K., Rosalind Feierabend and Betty A. Nesvold, "Social Change and Political

Violence" in: Ivo K. Feierabend, Rosalind Feierabend and Ted Robert Gurr, **Anger, Violence, and Politics: Theories and Research**, Op.cit (note: 11), pp. 107-124.

۶۰- در این باره دیویس، گار، فایرابند و نسلود، بحث مبسوطی انجام داده‌اند که طی آن چندین الگوی ترسیمی (نمودار) از مواقع بروز خشونت سیاسی در جوامع عرضه گردیده است. این الگوها در تحلیل وقایع قومی به خوبی قابل بهره‌برداری می‌باشند؛ جهت مطالعه این الگوها نک:

- "A Causal Model of Civil Strife...", op.cit, (note: 11),

- Davies, James, "Toward a Theory of Revolution", **American Sociological Review**, XXVII, January, 1962, pp. 5-19.

- Anger, Violence & Politice, Op.cit, (note: 11), pp. 99-118.

۶۱- جهت مطالعه میزان تأثیرگذاری نهادهای مختلف در بروز خشونت نک:

- Almond, Gabriel, and J. Coleman (Edis), **The Politics of Developing Areas**, Princeton, Princeton University Press, 1960.

(نقش خانواده به شکل مستقیم و غیرمستقیم در آموزش خشونت بررسی شده است).

- Berek, and Rosenwein, 1985.

(در این که به شرایط سه‌گانه تأثیرگذاری نهاد خانواده در تعلیم خشونت به تفصیل بررسی شده‌اند)

۶۲- جهت مطالعه در حضور کارکرد خشونت‌زای رفتارهای تحقیرآمیز رک:

- Redel, F. and Wineman, D., **Children Who Hate: The Disorganization and Breakdown of Behavior Controls**, New York, The Free Press, 1951.

63- See: Silberman, C. E., **Criminal Violence, Criminal Justice**, New York, Random House, 1978, also:

- Park, R. D., and Slaby, R. G., "The Development of Aggression", in: E. M. Hetherington (Edi), **Handbook of Child Psychology**, Vol. IV, New York, John Wiley and Sons, 1983.

64- **The Report of the National Advisory Commission on Civil Disorder**, U.S.A, 1986.

۶۵- پترنولتینگ، هانس، روشهای پرهیز از اعمال زور (نتایج تحقیق روان‌شناسی صلح)، نهران، نقش خورشید با همکاری شرکت آتریات، ۱۳۷۸، ص ۱۸.

۶۶- انسان‌دوستی و خشونت، پیشین (یادداشت شماره ۴۷)، مقدمه کتاب.

۶۷- فرسایش مفهوم حاکمیت، تقویت نگرشهای خرده ناسیونالیستی و قدرت یافتن نیروهای فراملی از جمله عواملی هستند که به زعم کومار دست دولت را در توسل به زور برای حل مقوله قومیت می‌بندند نک:

- "Forms of Violence...", Op.cit, (note: 3). p. 25.